

به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد

قیام تاریخی و مردمی هرات
24 حوت 1357

داکتر سید عبدالله کاظم
(سابق استاد پوهنتون کابل)

حوت 1402 (مارچ 2024)
(چاپ دوم)

مشخصات رساله:

**اسم رساله: قیام تاریخی و مردمی هرات
24 حوت 1357ش**

مؤلف: داکتر سید عبدالله کاظم

**چاپ اول: حوت 1391ش (مارچ 2013)
فریماننت - کالیفورنیا
چاپ دوم: حوت 1402ش (مارچ 2024)
ویبسایت: افغان جرمن آنلاین**

اهداء به همه مجاهدانیکه در راه نجات وطن و مردم
جان خود را فدا کرده اند، بخصوص شهدای گلگون
کفن قیام هرات

و اهدأ به آنهائیکه صادقانه و مجدانه برای حفظ
واستحکام وحدت ملی، پیشرفت واقعی، تأمین عدل و
ثبات و تحقق ارزشهای واقعی اسلامی و ملی
درکشورتلاش می ورزند.



دورنمای شهر قدیم هرات و قلعه تاریخی «اختیارالدین»
در قرن 18 میلادی

فهرست مندرجات

پیشگفتار

قسمت اول:

قیام هرات - انگیزه ها و رویدادهای اولی

- سخن کوتاه درباره قیام.

- انگیزه های عمومی قیام و نقش فعالان اجتماعی -

سیاسی

- جنبش های محلی - سرآغاز قیام

قسمت دوم:

چگونگی قیام در شهر و قیام اردو

1 - قیام در شهر

الف - مقدمات قیام

ب - مسیر قیام در داخل شهر

- جریان روز اول قیام (پنجشنبه 24 حوت)

- جریان روز دوم قیام (جمعه 25 حوت)

2 - قیام اردو (شنبه 26 حوت)

3 - استفاده از «آتش وسیع» - یک جنایت جنگی و ضد

بشری

قسمت سوم :

عواقب و اثرات قیام

- معضله هدفمندی، رهبری و سازماندهی قیام

- عواقب و اثرات قیام
- ادعاهای سران شوروی و عمل رژیم در مورد قیام

قسمت چهارم :

قیام هرات - زمینه ساز تهاجم شوروی

- اهداف شوروی
- نگرانی جدی سران شوروی در آغاز قیام
- صحبت تره کی با کاسیگین و سفر او به مسکو
- نگاهی به پالیسی نظامی شوروی در افغانستان بعد از قیام



پیشگفتار

حوالی ساعت ده بجه روز 7 ثور 1357 صدای فیرها در مقابل مدخل ارگ ریاست جمهوری شهر کابل را تکان داد و مردم بدون هراس به سرکها ریختند و آوازه کودتای نظامی به سرعت در همه جا پخش گردید. بعد از ظهر همان روز، هنگامیکه طیاره های نظامی برفراز ارگ به پرواز درآمدند، شایعه به حقیقت پیوست و کودتا واقعیت پیدا کرد، ولی این سوال که کی کودتا کرده است، نزد اکثر مردم با حدس و گمان جواب داده می شد، تا آنکه حوالی شام با نشر یک اعلامیه از ورای امواج رادیو افغانستان و شنیدن نام های آشنا، برای مردم شهردیگر شکی باقی نماند که دست دراز همسایه شمال از آستین گماشتگان خلقی و پرچمی شان بیرون شده است.

از همان شب اول فضای آینده در چشم اکثر مردم آگاه تیره و تار شد و زنگهای خطر از پی آمدهای مصیبت بار این

حادثه به صدا درآمد. با گذشت هر روز و آشکار شدن حقایق پشت پرده، درنگ‌های مبهوت و زبانهای خاموش و چهره‌های کمرنگ هرکس صدها رمز و اسراری وجود داشت که بیانگر نارضایتی، دل‌واپسی، غصه و اندوه عمیق بود. خاموشی‌ها دیر دوام نکرد، زبانها آهسته آهسته باز شدند و هر جا که دو یا چند همدلی خلوت میکردند، همه حرف‌شان ترس از آینده موهوم و تاریک بود.

گردانندگان رژیم کودتای ثور میدانستند که بین مردم جایگاه نداشتند، از مردم می‌ترسیدند که مبادا خشم و ضدیت‌شان منجر به قیام و درنهایت موجب سقوط رژیم شود. لذا آنها بر هرکی کوچکترین سؤ‌ظن پیدا میکردند و یا او را مخالف خود می‌پنداشتند، فوراً به حسابش می‌رسیدند. به این اساس اصل «بگیر و ببند» از همان روزهای اول در سرلوحه کار این رژیم سفاک قرار گرفت، تا حدیکه در مدت چند ماه همه زندانها را پر از مردم گردیدند. به هر اندازه که رژیم به تعدی و فشار بیشتر دست یازید، به همان اندازه نارضایتی‌ها زیاد تر، زبان‌ها بازتر و دست‌ها همبسته‌تر شدند و آواز مخالفت‌ها از شهرها به دهات و اطراف و اکناف کشور رخنه کرد.

گردانندگان رژیم به تقلید از دوکتورین منحنط «ستالین»، اصل «بگیر و ببند» را به سرعت به اصل «بگیر و بکش» تبدیل کردند. این وضع موجب شد تا مردم به مقاومت روی آورند و به قیام‌های محلی و کوچک علیه عملکردهای رژیم بپردازند. شدت عمل گماشتگان رژیم

و سیاستهای ناعاقبت اندیشانه ای آنها موجی از تنفر را در گوشه و کنار کشور دامن زد.

در این میان قیام بزرگ و خودجوش 24 حوت هرات یکی از حوادث خونین و اما یکی از حماسه سازترین قیامهای کشور بود که به حیث یک رویداد پرافتخار و جاودان در تاریخ مبارزات ملی افغانستان جایگاه خاص دارد.

مایه تأسف آنست که نظر به شرایط خطیری که در آنوقت حاکم بر اوضاع کشور بود، هیچ گزارشگر خارجی به هرات و سائر نقاط کشور رفته نمی توانست تا رویداد های مهم را در رسانه های بین المللی انعکاس دهد و جهان را از وقوع جنایات رژیم در افغانستان آگاه سازد. همچنان به دلیل ترس از پیگیری های ممتد که تا مدتها بعد از قیام با گیر و گرفت و قتل و شکنجه ها توأم بود، کسی جرأت نمیکرد درباره سخن بگوید. لذا قیام بزرگ و خونین هرات که جمعاً بیش از 20 هزار کشته را در قبال داشت، با سکوت در رسانه ها و خاموشی مردم از ترس رژیم همچنان سر به مهر ماند و کسی از شاهخندان عینی جرأت نکرد در باره سخن گوید.

اولین خبر این حادثه پس از گذشت هشت ماه برای اولین بار در ماه اکتوبر 1979 یعنی تقریباً دو ماه قبل از تهاجم قوای سرخ به افغانستان بطور مختصر در روزنامه تایمز با این متن به نشر رسید: «تلخی جنگ داخلی افغانستان با آشوب های خشونت بار در ماه مارچ در هرات رونما گردید. در آنجا دهقانهای مسلمان با دوهزار نفر از سربازان فراری اردو شورش نمودند و صدها خلقی

کمونئیست، افسران نظامی و اتباع خارجی بشمول اقلماً بیست مشاور شوروی و اعضای فامیل شانرا به قتل رسانیدند. حکومت کابل با حمله هلیکوپترهای توپدار و طیارات بمب افکن جت با این قیام جواب گفت و حدود بیست هزار تن از اهالی را به هلاکت رسانید. بدین ترتیب حکومت قیام را سرکوب کرد. این همه کشتاربا این مفکوره قوت بخشید که حکومت خلقی کابل ملحد و دست نشانده شوروی است».

بعد از سکوت طولانی بالاخره اولین گزارش به شکل یک رساله کوچک درباره چگونگی قیام پس از گذشت شش سال از وقوع قیام از طرف «شورای تفاقتی جهاد افغانستان» در سال 1363 (1984) تحت عنوان «قیام 24 حوت» تهیه و درپشاوربه نشر رسید. همین رساله به حیث یک مأخذ اولی برای کسانیکه بعداً در زمینه آثاری نوشتند، محسوب میشود. مأخذ مهم دیگر باتحلیل های همه جانبه روی قضایای آنوقت کشور همانا کتاب «آنتونی هیمن» تحت عنوان «افغانستان در زیر سلطه شوروی» بود که به زبان انگلیسی در سال 1984 چاپ شد و درسال بعد درایران به فارسی ترجمه و به نشر رسید. مؤلف کتاب در شروع 1979 به افغانستان سفر کرده بود و مسائل را از نزدیک بررسی نموده و هنگام وقوع قیام هرات درکابل بود. اکثر نویسندگان بعدی به شمول میرمحمد صدیق فرهنگ (افغانستان درپنج قرن اخیر) درموضوع قیام هرات، بیشتر از همین دوماخذ استفاده کرده اند که درآثار بعدی شیوه ای «تکرار مکررات» را به خود گرفت.

یک مأخذ بسیار مهم و با ارزش دیگر همانا کتاب «خاک اولیا» است که توسط «رادک سیکورسکی» - یک ژورنالیست پولندی الاصل (آنوقت مقیم برتانیه - سپس وزیر خارجه پولند) در سال 1989 به زبان انگلیسی نشر شد و بعداً توسط عبدالعلی نور احراری به دری ترجمه و در تابستان 1991 به چاپ رسید. سیکورسکی سه بار به افغانستان سفر کرد: بار اول در سال 1986 به ولایات شرقی کشور، بار دوم در سال 1987 از کویته با جمعی از مجاهدین به حیث خبرنگار در کنفرانس قوماندان های جهادی در ولایت غور و دیدار از هرات به مقصد جمع آوری معلومات در باره قیام و بار سوم در سال 1989 همراه با عده ای از مجاهدین به کابل. کتاب «خاک اولیا» معلومات بسیار مفصل و سیستماتیک را در باره قیام هرات ارائه میدارد که در آن مصاحبه های متعدد با کسانی صورت گرفته که شخصاً در جریان حوادث قرار داشته اند. قابل ذکر است که عبدالعلی نور احراری خود از هرات و شخص محقق و دانشمند است و بر علاوه نوشتن چند مقاله مختصر پیرامون قیام هرات، تحقیقات مستندی را در سال 1993 نیز از طریق ارائه یک پرسشنامه از شخصیت های هراتی وارد در موضوع کسب معلومات کرده است.

بر علاوه تذکرات ضمنی در کتاب های دیگر و بعضی مقالات مختصر، دو کتاب دلچسپ دیگر درباره قیام و حوادث بعدی آن در چند سال اخیر نوشته شده است: یکی از احمد شاه فرزانه بنام «قیام هرات» که در سال 1995 در مشهد چاپ شده و محتوای آن گزارش وقایع و حوادث

مفصل روزمره قیام است که بیشتر به شکل دیالوگ و شیوه داستان نویسی ارائه گردیده که خواننده را در جریان بسا رویدادهای مهم قرار میدهد و اما اینکه تاجه حد از محتوای کتاب میتوان به حیث یک سند تاریخی استفاده کرد، سوال انگیز است. کتاب دوم توسط محمدیوسف قوام احراری تحت عنوان «سردار آریا» بطور مستند نوشته شده و محتوای آن کمتر به قیام هرات، بلکه بیشتر به کارکردهای محمداسماعیل خان (چهره شناخته شده جهادی هرات) طی دوره های مختلف اختصاص یافته و در سال 2004 در 452 صفحه چاپ گردیده است. همچنان رژیم خلقی در زمان حفیظ الله امین چندی قبل از قیام، شخصی بنام نظیف الله نهضت (خلقی) را به حیث والی هرات فرستاد که در سرکوب قیام و کشتن و بستن ها نقش عمده داشت. موصوف بعداً کتابی نوشت تحت عنوان «آشوب بیگانگان» که مملو از واهیات و ادعاهای بی اساس و عاری از حقیقت بود.

از همه مهمتر با نشر اسناد محرمانه شوروی سابق پرده از روی بعضی رازها و اسرار در رابطه با قیام هرات برداشته شد. این اسناد محرمانه در دو کتاب به نشر رسیده است: یکی در کتاب «ارتش سرخ در افغانستان»، نوشته گروموف و ترجمه عزیز آریانفر و دیگر در کتاب «افغانستان و اتحاد شوروی - اسناد آرشیف های روسیه و آلمان شرق» که نور احراری آنرا از انگلیسی به دری ترجمه و چاپ کرده است.

آنچه درمآخذ فوق کمر مطرح گردیده، همانا بررسی جوانب مختلف قیام بطور تحلیلی است که اینجانب کوشید در کتاب «هرات از قیام حوت تا امروز - با ذکر مختصر از پیشینه های تاریخی» به تفصیل آنرا بررسی نماید. این کتاب در سال 2011 تکمیل و در کالیفورنیا - امریکا به چاپ رسید. اما چون کتاب فوق در حدود 500 صفحه و قطور بود، اینجانب لازم دید تا مختصر وقایع قیام را با عواقب و نتایج آن به شکل یک رساله تدوین نموده و آنرا در سال 2013 در 96 صفحه در کالیفورنیا به چاپ رسانید. از آنجائیکه از یکطرف این رساله اکنون کمیاب گردیده و از طرف دیگر برای زنده نگهداشتن این قیام تاریخی و خودجوش مردم هرات که یکی از مهمترین رویدادهای مبارزات واقعی در کشور محسوب میشود، خواستم به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد قیام، به تجدید نشر این رساله از طریق ویبسایت وزین "افغان جرمن آنلاین" برای "آرشیف کتابخانه حبیبه" پرداخته و آنرا با تغییر اندک خدمت علاقمندان موضوع تقدیم دارم.

با احترام

داکتر سید عبدالله کاظم

24 حوت 1402 ش (14 مارچ 2024م)

سن هوزه - کالیفورنیا

قسمت اول

قیام هرات - انگیزه ها و رویداد های اولی

سخنی کوتاه درباره قیام :

سی و چهار سال قبل در آستانه ختم سال 1357 شمسی شهر باستانی هرات شاهد یک قیام بزرگ و بینظیر بود که بدون شک میتوان آنرا سرلوحه جهاد کبیر مردم افغانستان در برابر رژیم الحادی خلق و پرچم نامید. این قیام درست ده ماه و چند روز بعد از حادثه کودتای شوم «ثور» صورت گرفت که از جهات مختلف دارای اهمیت و برازندگی خاص است و به جرأت میتوان گفت که هیچ قیام دیگر در آن مقطع زمان از نظر ماهیت، اهمیت و پیامدهای مهم به پایه این قیام نمی رسد.

قیام عمومی عملاً به روز پنجشنبه 24 حوت 1357 (مطابق 14 مارچ 1979) آغاز شد و مدت شش روز ادامه یافت و در دو مرحله متعاقب هم در شهر هرات به منصفه اجرا درآمد: یکی تجمع مردم از ولسوالی های اطراف و اکناف و هجوم به شهر که منجر به حمله به دفاتر حکومتی و برخورد های خونبار با قوای امنیتی شهر گردید و دیگر قیام نظامی در داخل فرقه نمبر 17 هرات که به سرعت به بیرون سرایت کرد و بیک جنگ کاملاً عیار بین قوای دولتی و مخالفان تبدیل شد.

با آنکه انگیزه های کلی و عمومی قیام در تمام کشوریکسان و شبیه بود، اما بعضی مشخصه های خاص وضع را در هرات تاحدی از سائر ولایات متفاوت می ساخت که نقاط عمده آن در اینجا مختصراً مورد بررسی قرار میگیرد. (1)

انگیزه های عمومی قیام و نقش فعالان اجتماعی - سیاسی:

محدودیت انگشت شمار تعداد خلقی و پرچمی در هرات موجب گردید تا بعد از کودتا آمران اداری و مقامات بلند پایه ولایت اعم از ملکی و نظامی از کابل تعیین گردند و متباقی پرسونل را از بین مردم هرات با وعده و وعیدها و دادن امتیازات مختلفه حزبی از بین مردم فرصت طلب و سودجوی هرات بکار بگمارند. ناآشنائی و نحوه برخورد این تازه واردهای با صلاحیت و پرقدرت که به مقامهای بلند در هرات نائل آمدند از یکطرف و شدت عمل اشخاص فرصت طلب و اغلب جوان هرات به مقامهای بیشتر تبلیغاتی و استخباراتی از طرف دیگر حالاتی را به وجود آورد که همچو جرقه ای در خرمن خشکیده نارضایتی های مردم، آتش ویرانگر و بی لجام را در هرات شعله ور ساخت که هستی بسیاری را به کام نیستی فرو برد و دود و خاکستر آن برای سالهای متمادی بر چهره هر زنده جان و در هر کوی و برزن نشست.

متن ذیل این حقیقت را بیان میکند: «بارسیدن حزب به قدرت،... پست های دولتی بین طرفداران حزب تقسیم گردید و عناصر مخالف و بانفوذ بازداشت شدند، معلمین آگاه و مسلمان به نقاط دور دست منتقل و معلمین تازه جذب شده ای خلقی جانشین آنها گردیدند. در پی این سیاستها عناصر ناآگاه و فرصت طلب بخاطر رسیدن به مقام و جاه بسوی حزب

خلق شتافتند، آن حزبیکه هرکس بدون در نظر داشت سوابق می توانست به عضویت آن درآید و از اینطریق به منویات خود برسد. بعضی از جوانان دهاتی که فریب شعارهای پوچ و فریبنده اعضای اصلی حزب را می خوردند، نیز وارد حزب شدند. اعضای حزب با جذب این افراد توانستند جامعه سنتی دهات را درهم بریزند. تمام اعمال و حرکات این گروه بدون شناخت از جامعه افغان، نادرست و ضد احساسات مردم بود. آنها مردم را به دیده تحقیر می نگریستند و به فرهنگ، رسوم و حتی دین و مذهب مردم توهین روا می داشتند، طوریکه انسان با دیدن رفتار و کردار آنها فکر میکرد که اینان دشمنان مردم هستند. ادامه این عملکردها سرانجام احساسات نهفته مردم را بیدار کرد و آنها را علیه حزب و اعضای آن تحریک نمود.» (2)

کسانیکه تازه به حزب جذب شده بودند، به انتقام جوئی پرداخته و رقبای شخصی و خانوادگی و هرکس دیگر را که برطبق میل شان نبود، به نام اخلال گر، فنودال و روحانی به دستگاه مخوف «اگسا» در هرات معرفی میکردند و آنگاه دیگر کسی از حال و احوال آن مظلومان بیگناه خبری نداشت. حتی این دستگاه بیرحم اعضای خانواده ها را در بدل امتیاز حزبی و پول به جاسوسی در میان خانواده می گماشت و صدها نفر به همین ترتیب بازداشت شدند. فضای اعتماد در داخل خانه بین زن و شوهر، بین پدر و فرزند و بین خواهر و برادر کاملاً بهم خورده بود. سازمان اطلاعاتی «اگسا» باحضور گسترده همه رفت و آمدها بین مردم و حتی جریان مجالس فاتحه و عروسی را تحت مراقبت و تفتیش

قرارمی داد و خانه های اشخاص صاحب نفوذ را بدقت زیرنظر داشت. دولت از مردم سخت درهراس بود، خبرچین ها و اعضای حزب درتغییر لباس درهمه جا مصروف تهیه گزارش بودند و نمی دانستند که خشم و نفرت مردم ناشی از ظلم و بیعدالتی و بی احترامی به مقدسات و عنعنات، مردم شهر و ده را مثل یک جسم باهم نزدیک می سازد و برعلیه رژیم دریک پیمان استواربسیج میکند.

شیراحمد آهنگر(یکتن از فعالان جریان «شعله جاوید» درهرات) در زمینه برانگیختن قیام می نویسد: «باین حال صادقانه اعتراف میکنیم که ما درتناسب جنبش 24 حوت 1357 مثل قطره در دریا بودیم، نه تشکل ما و نه هیچ نیروی متشکل دیگر در رهبری آن جنبش عظیم قرار نداشت. عظمت جنبش 24 حوت هرات بالاتر از آن بود که درحیطه سازماندهی و رهبری تشکلات آن زمان بگنجد. لذا هرگونه ادعای سازماندهی کردن و رهبربودن درآن روز به باور آنهائیکه آن روز را دیده اند، نمی گنجد. پیدایش تنظیمها و گروه های جهادی و جبهات چریکی روستائی و شهری هرات و درمجموع حوزه غرب، حتی بازکردن دفاتر تنظیمهای جهادی درایران از پیامدهای این جنبش به حساب می آیند... این حرکت در کلیتش محصول کارسیاسی هیچ گروه و یا تنظیمی نیست، هرگونه ادعای سازماندهی به این حرکت یا موجد بودن، ازطرف هرکه باشد، ادعای ناموثق و گزافه گوئی است... این حرکت در کلیتش حرکت خود جوش مردم فقیری بود که مشکلات زندگی شان ازحد گذشته، ولی به جای رسیدگی به مشکلات شان از کودتاگران ثوری توهین به ارزشها و مقدسات خود دریافت میکردند. چنین وضعی

خشم مردم را برانگیخته و آنها را وارد میدان ساخته بود. بنأ هیچ کس قادر به کنترل و سمت دهی و بهره برداری از آن در همان روز نبود. در اواسط روز فقط عده ای تفنگ دار و روستائی که در میان شان برخی لومپن های معروف نیز دیده می شدند، تبارز بیشتر کردند. عده ای از روشنفکران و یا باسوادان متمایل به سیاست های چپ و یا راست در متن آن چون قطره درد ریا بودند، نه اینکه جلودار یار هبران آن باشند.» (3)

بعضی ها به این نظر اند که تشکیل «شورای شهری» یکی از مشخصه های بارز و مهم هرات بود که اشخاص با درایت، مؤثر و آگاه در آنجا توانستند بین حلقات اسلامی اعم از علمای سنتی، جمعیت «خدام الفرقان» و گروپ «جوانان مسلمان» تفاهم و همکاری همه جانبه را به وجود آورند که منتج به یک تشکل فعال زیرزمینی در برابر رژیم و عمال آن گردید. این شورا از همان بدو تأسیس بعلت نگرانی از تحولاتی که در اثر وقوع کودتای 7 ثور در کشور رونما گردیده بود، یک مبارزه فراگیر فرهنگی را در راه مقابله با عقاید کمونیستی در سرلوحه کارش قرار داد و در همه تحولات جهاد از جمله در قیام 24 حوت نقش بر ازنده و رسالت اسلامی و ملی خود را همگام با علمای جید و مردم هرات ایفا نموده است.

ناگفته نماند که در جوار شورای شهری یک تشکیل دیگر نیز عرض وجود کرد که مسما به «کمیته ولایتی» بود. این کمیته در قدم اول وظیفه داشت تا روابط گروپهای فعال را در بیرون شهر هرات در بین محلات و ولسوالی ها انسجام بخشد و گفته میشود که کمیته ولایتی بیشتر تحت نفوذ سازمان

« جوانان مسلمان » فعالیت میکرد. عبدالعلی نوراحراری در مورد نقش تنظیم های جهادی مقیم پشاور تصریح میکند که: «تنظیمهای جهادی کدام نقشی در ایجاد قیام نداشتند، زیرا هیچ یک شان باهرات و مردم آن در ارتباط مستقیم نبودند.

پس از آنکه افرادی از فعالین اسلامی به پاکستان مهاجرت کردند و در تنظیمها جلب و جذب شدند، تنظیمها ردپای درمیان مجاهدین هرات پیدا کردند. در وهله اول مبالغ هنگفت از مردم هرات جمع آوری شد و به تنظیمها ارسال گردید. گفتنی است که شخصی بنام «حاجی ایوب» نظر به شناختی که با حضرت صبغت الله مجددی داشت، در هرات فعالیت میکرد و مهر او یا تنظیم او را برپای اوراقی می چسپانید. قبل از آغاز قیام اعلامیه ای به همین مهر درمیان مردم توزیع گردید که آقای مجددی فتوای جهاد داده است. چند سال بعد که آقای مجددی به «تربت جام» ایران آمد و در نماز جمعه به مردم سخنرانی کرد گفت: من چندین سال بعد خبر شدم که شما مردم هرات به فتوای من جهاد کردید. جناب مجددی دیر خبر شده بود، ولی درست خبر نشده بود». (4)

در فرقه هرات بر علاوه یک عده افسران خلقی و مشاوران شوروی که تازه از طرف رژیم به آن ولایت مقرر و اعزام شده بودند، یک عده افسران هراتی نیز از قبل شامل خدمت بودند. این افسران که با هیچ سازمان سیاسی قبلاً وابستگی نداشتند، با ملاحظه اوضاع و پی بردن به حقایق پشت پرده و عواقب ناهنجار کودتا برای کشور و مردم با گذشت هر روز بیشتر ناراض و ناامید می شدند و نیز شیوه های عمل منسویین رژیم را در برابر خود و مردم بیچاره تحمل کرده

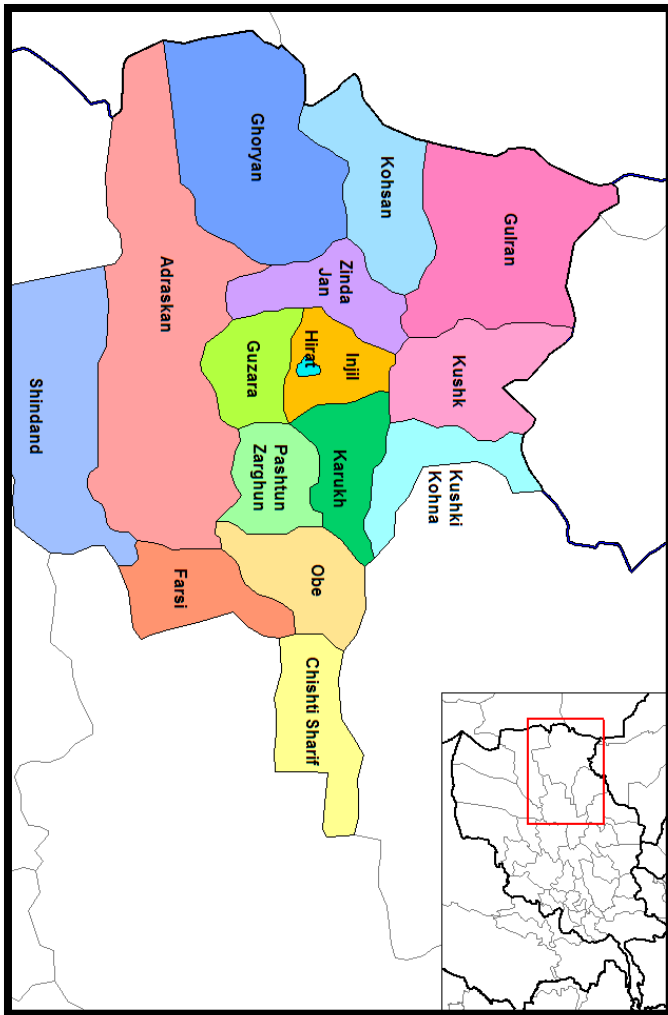
نمی‌توانستند. همین احساس مشترک بین مردم و یک عده افسران اردو، یکی دیگر از مشخصه‌ها و انگیزه‌های بارز قیام هرات محسوب می‌شود که موجب قیام اردو به حمایت از مردم گردید.

جنبش‌های محلی - سرآغاز قیام

قیام عمومی اساساً از قیامهای محلی آغاز گردید و در نهایت به قیام بزرگ در شهر هرات انجامید که در اینجا از بعضی قیامهای محلی با اختصار ذکر می‌شود:

قیام قریه سلیمی (مربوطات ولسوالی پشتون زرغون):

کورسهای به اصطلاح «سوادآموزی» که برطبق فرمان شماره هفتم از جانب رژیم در اطراف و اکناف کشوردائر گردیده بود و همه مردم اعم از زن و مرد و پیر جوان را با عنف و فشار مجبور به حضور در آن ساخته بودند، موجب بروز نارضایتی‌ها در بین مردم دهات گردید. در قریه سلیمی در روز اول حوت 1357 اینکار مردم را به شور آورد و در برابر آن دست به احتجاج زدند. بروز 9 حوت قریه سلیمی شاهد یک آشوب بزرگ بود، آنهم وقتیکه خطیب مسجد آنجا از حضور دختر جوان خود در کورس امتناع ورزید. سرمعلم خواست دختر را به زور از حریم خانه خطیب بیرون کند و به کورس سوادآموزی ببرد. اینکار نخست به برخورد بین مردم و عمال رژیم در قریه شد و اما سرمعلم موضوع مقاومت مردم را به مرکز ولسوالی پشتون زرغون اطلاع داد و طالب کمک فوری گردید. قوای نظامی به سرعت خود را به قریه رسانید و به فیرهای هوایی



تقسیمات ملکی ولایت هرات و هریک از ولسوالی های مربوطه

پرداخت. سپس مردم را از خانه های شان بیرون کرد و عده ای را به شمول خطیب مسجد و ارباب قریه بنام نثار احمدخان دستگیر و مورد اهانت و لت و کوب قرار داد. بادیدن این وضع مردم با قوای نظامی درگیر شدند و با چوب و چماق به عساکر و ماشین های محاربوی حمله کردند که در نتیجه 23 تن از افراد قریه به وسیله فیر عساکر جان خود را از دست دادند. در همین حال عمال رژیم عده ای را به شمول خطیب و ارباب قریه و نیز یکی از بزرگان بنام حاجی سلیمان باخود بردند که هیچیک از آنها دوباره به قریه برنگشتند و به یقین که همه را در مرکز ولسوالی اعدام کردند. این رویداد به سرعت در سائر محلات انتشار یافت و موجب برانگیختن مزید مردم در برابر رژیم گردید. (5)

قیام در ولسوالی «غوریان»:

رویه ناپسند، توهین آمیز و توأم با خشونت عمال رژیم در برابر مردم، عقاید و سنن شان با گذشت هر روز بیشتر می شد و مردم را در هر ده و قریه به قیام وادار می ساخت. یکی از این اقدامات فرا خواندن مردم بکار به اصطلاح «دسته جمعی» بود که بزور و عنف صورت میگرفت. طی یکی از این نوع کارها در ولسوالی غوریان مرد موسپید و مؤقری را مجبور به کار شاقه ساختند که از توان او بدور بود. عمال رژیم این مرد را تحقیر و مورد ضرب و شتم قرار دادند. مردم با مشاهده اینکار به شور آمدند و بروز 17 حوت نزد ولسوال رفتند و از وضع شکایت کردند. ولسوال از شدت عمل کارگرفت و یک عده کسانی که به اساس فرمان شماره هشتم جدیداً مالک زمین شده بودند، بر حسب احتجاج اسناد

مالکیت را پاره پاره کرده و آنرا یک عمل غیرشرعی و غاصبانه دانستند. وضع به برخورد کشانیده شد و ولسوال به محافظین مسلح خود امر فیر داد و هفت نفر از معترضین به شهادت رسیدند که در نتیجه حس انتقامجویی در برابر رژیم قوت گرفت و مردم بیشتر به طغیان آمد. فردای آنروز همه بسیج شدند و برعمال رژیم در آنجا حمله بردند و یک تعداد را به قتل رسانیدند. وقتی قوای عسکری از قضیه آگاه شد، باتمام ساز و برگ نظامی بر مردم ولسوالی حمله برد و در این حادثه تعداد زیاد مردم کشته و عده ای دیگر باز داشت و به شهر آورده شدند که مثل همیشه دیگر به خانه های خود برنگشتند

راجع به شدت عملیات نظامی رژیم در این ولسوالی چنین گزارش داده شده: دولت برای سرکوب قیام مردم غوریان از تمام امکانات، توپ، تانک و مسلسل و در اخیر از بمباران شدید هوایی استفاده کرد... خون مردم کوچه ها را لاله گون ساخت. جوانان غوریان از دشمن خونخوار سلاح به غنیمت گرفته و بیشتر شان به کوه «دوشاخ» پناه بردند و از آنجا به مقاومت و جهاد پرداختند. باوجود شدت عملیات مردم توانستند مرکز ولسوالی را به تصرف در آورند. (6)

قیام در ولسوالی «زنده جان»:

ولسوالی زنده جان که در شرق غوریان و نزدیک به شهر هرات قرار دارد، راه عبور قوای نظامی رژیم از فرقه هرات بسوی غوریان بود. وقتی مردم زنده جان از حملات روز گذشته غوریان و شدت عمل گماشتگان رژیم و تلفات سنگین مردم آنجا شنیدند، به عزم حمایت از قیام غوریان بسیج شدند و اعلام کردند که مردم با هر نوع اسلحه دست داشته در برابر

قوای ظالم و خونخوار رژیم به مبارزه برخیزند و جلو ورود قوای آنها را بسوی غوریان بگیرند. بروز 19 حوت مردم زنده جان از هرسو به مرکز ولسوالی ریختند و با شعارهای «الله اکبر» به عمارات دولتی یورش بردند. ولسوال به قوای زیرفرمان خود امر حمله بر مردم را داد و در همین حال تانکها که از فرقه رهسپار غوریان بودند، به کمک ولسوال زنده جان آمدند و بر شدت برخورد افزودند. مردم به زندان آنجا حمله برده و زندانی ها را رها کردند و با سقوط ولسوالی بدست مردم، مهمه در اطراف و اکناف ولایت پیچید و یک قدم دیگر هرات را بسوی قیام بزرگ نزدیکتر کرد. قوای هوایی رژیم باز دست بکار شد و طیاره ها بر فراز شهر و اطراف به پرواز درآمد و مردم را زیر آتش بمب و راکت از هوا قرار داد. عجیب بود که هرچه مردم بیشتر جان میدادند، به همان اندازه بر شهامت و شجاعت شان در برابر قوای رژیم افزوده می شد. (7)

قیام در ولسوالی «گذره»:

ولسوالی گذره در جنوب شهر هرات بین ولسوالیهای زنده جان و پشتون زرغون قرار دارد و با ولسوالی ادرسکن هم سرحد می باشد. بتاريخ 21 حوت، هنگامیکه آوازه قیام عمومی در هرات از همه جا بگوش میرسید، یک هیئت تقسیم اراضی به ولسوالی گذره آمد تا نشان دهد که رژیم در برابر قیامها بی اعتنا و به کار خود مثل سابق ادامه میدهد. به مجرد ورود هیئت که ولسوال نیز با آنها بود، درگیری مسلحانه آغاز گردید. موتر ولسوال مورد هدف قرار گرفت و راننده آن کشته شد و اما ولسوال جان به سلامت برد. روز بعد

مردم پس از شنیدن بیانیه مولوی محمد صالح به راه اندازی قیام متعهد شدند و در ساحه غربی ولسوالی در جنگل «روضه باغ» گردهم آمدند. در شروع تعداد مردم در حدود پنجصد نفر میرسید و هنوز شب نرسیده بود که تعداد از دوهزار تجاوز کرد. هرکس هرچه از نوع اسلحه در دست داشت، باخود آورده بود. آنها شب را در جنگل گذشتاندند و فردا راهی شهر هرات شدند.

درگذره مردم زیارتگاه و مردم سیاوشان و دهات اطراف مرکز گذره در برابر قوای رژیم که در آنجا کمین کرده بودند، چنان با شهامت جنگیدند که باوجود تعداد بسیار زیاد تلفات، کمر دشمن را شکستاده و عده ای زیاد قوای رژیم را کشتند، اسلحه شانرا به غنیمت گرفتند و مرکز ولسوالی بدست آنها افتاد. سپس مردم بسوی پل «پشتون» حرکت کردند و در آنجا به دو دسته تقسیم شدند: یکی از جاده خاکی جنوب هریرود که به پل معروف «مالان» منتهی می شد، بدانسو رفتند و با مردم قریه های اطراف آن یکجا بسوی شهربراه افتادند. گروه دیگر از طریق شاهراه قندهار - هرات به سمت شهر روان شدند و با مردم قریه های جنوب انجیل پیوسته همه یکجا به استقامت شهر هرات به مثل سیل خروشان به حرکت افتادند. در نیمه های راه هرجا که با قوای رژیم روبرو می شدند بدون ترس از مرگ حمله میکردند و به پیش می شتافتند. (8)

قیام در ولسوالی «انجیل» :

ولسوالی انجیل از نظر موقعیت از چهار طرف شهر هرات را که مرکز ولایت است، احاطه کرده و هر راهیکه از اطراف

به مرکز ولایت میرسد، باید از ولسوالی انجیل بگذرد. بنأ همه کسانیکه در قیام هرات از اطراف و اکناف به مرکز ولایت می آمدند، باید از یکی از ساحات انجیل عبور میکردند. قوای نظامی رژیم نه تنها در نقاط حساس و مهم شهر هرات سنگر گرفته و منتظر شروع قیام بودند، بلکه درمسیر همه راه های که از هر طرف به شهر منتهی می شد، تانک ها را با عمده آن آماده فیر و کشتار مردم ساخته بودند. مردم دهات اطراف «پل مالان» که آماده ورود دیگران بودند، پس از مواصلت آنها یکجا به پیشرفت به سوی شهر ادامه دادند. نبرد سخت بین قوای حکومتی و مردم در گرفت و تلفات بیشمار به مردم وارد شد، اما مردم خشمگین بودند و بسوی تانکها حمله برده و به ظفر دست یافتند. پس از آن مردم به دو دسته تقسیم شدند یکی از سمت جنوب پل و دیگری دریای هریرود را عبور کرده و بطرف شمال دریا حرکت را بسوی شهر ادامه دادند. در محل بنام «آسیاب کلوخی» قوای رژیم صف مردم را نشانه گرفتند ولی نتوانستند جلو پیشرفت مردم را بگیرند. بهر حال همینطور از ساحه زنده جان در غرب و ساحات کرخ و پشتون زرغون سیل مردم از مربوطات انجیل با قبول تمام تلفات انسانی و نبرد خونبار قوای رژیم با اهتزاز بیرق های سبز و نعره های تکبیر خود را به حواشی شهر رسانیدند و آماده اشتراک در قیام عمومی بودند.

قسمت دوم

چگونگی قیام در شهر و قیام اردو

قیام در شهر:

الف - مقدمات قیام :

در روز 24 حوت مردم از ولسوالی ها و قریه های نزدیک شهر، از شمال و جنوب و از شرق و غرب هرات درخروش قیام بسوی شهربراه افتادند. مردم مثل جویبارهای که از هرسو بیک دریا سرازیر میشوند، از هر سمت و از هر کوجه و برزن سیل آسا بسوی شهر روی آوردند. یکی با شاخی و بیل، دیگری با تفنگ قدیمی، بعضی با سلاح جارحه از قبیل تبر و شمشیر و هم تعدادی با چوب و حتی دست خالی، اما همه با ایمان بسیار قوی، بدون ترس و با قبول مرگ در راه دفاع از عقیده و دین و به مقصد نجات از ظلم ملحدین بی مروت جانبازانه در حرکت بودند تا رسالت بزرگ ملی و اسلامی خویش را انجام دهند.

یک شاهد عینی وضع شهر را در آستانه قیام چنین بیان میکند: «مردم شهر هرات ناراضی و خشمگین و از اعضای حزب خلق به شدت متنفر و بیزار بودند، در هر گوشه شهر جنب و جوش و فعالیت و تحرک خاصی به چشم میخورد، اوضاع غیرعادی و حالت آرامش قبل از طوفان را داشت.

خرید و فروش، رفت و آمد و تردد موترهای دولتی در شهر، همه و همه حکایت از یک تغییر و رویداد بزرگ میکرد. نیروهای رژیم در حال آماده باش به سر می بردند و اعضای حزب خلق در تمام نقاط حساس شهر سنگر گرفته بودند. فرقه هرات به حال آماده باش بود، حزبی ها نگران و از مردم می ترسیدند و منتظر عواقب اعمال خود بودند... هلیکوپترها بر فراز شهر پرواز داشتند تا مانور دهند و اعلامیه ها را در بین مردم شهر و روستا پخش کنند و مردم را به آرامش دعوت نمایند... اعضای حزب که از روستاها فرار کرده بودند، در عمارت مأموریت پولیس هرات که بیشتر بیک قلعه جنگی شباهت داشت، جاگزین شده بودند و اعضای برجسته حزب در قوماندانی امنیه و عمارت ولایت پناه بردند و همه بدون استثنا سلاح بدوش داشتند. یک عده اعضای حزب با تغییر لباس در بین مردم شهر مصروف جمع آوری تازه ترین اطلاعات بودند. قوماندان امنیه بنام دلاور بایک عده مأموران امنیتی و اعضای حزب همه مسلح روی بام عمارت موضع گرفته و مترصد اوضاع بودند.» (9)

شایع بود که قیام بعد از ختم نماز جمعه که هزاران نفر در مسجد جامع هرات به ادای نماز می آمدند، آغاز گردد، ولی این شایعه تحقق نپذیرفت. با آنکه مولوی بهالدین خطیب و واعظ بزرگ مسجد در خطبه نماز بروز جمعه 18 حوت بگونه واضح و علنی مردم را به جهاد علیه رژیم دعوت کرد و مردم نیز آمادگی لازم به شروع قیام گرفته و بیرقهای سبز را به حیث سمبول جهاد در کمر بسته بودند. قوای امنیتی نیز در اطراف مسجد کمین گرفته و انتظار دستور حمله را می کشیدند. بامشاهده این وضع، سران قیام بهتر دانستند تا به

منظور آمادگی و تشجیع بیشتر مردم در اطراف شهر و نیز در قریه ها قیام را چند روز دیگر به تعویق اندازند. (10) در مرکز پولیس و در بین حزبی ها این آرامش بعد از نماز چنین تعبیر شد که گویا همه چیز شایعه بوده و یا مردم بادیدن تدارکات امنیتی از قیام منصرف شده اند، تنها امر پولیس از همه بیشتر نگران روزهای بعد بود و قوای امنیتی را به آمادگی قویتر توصیه میکرد و به این عقیده بود که مردم آرام نمی گیرند و بزودی قیام از قریه ها به شهر میرسد و بدستور «رفیق امین» تأکید میکرد و به زیردستان دستور میداد که «هرکس علیه حزب ما فعالیت کند، او را بکشید و نابود کنید!»

در این حال گیر و گرفت اشخاص مظنون و صاحب رسوخ در شهر و دهات به شدت ادامه داشت. زندانها همه پر از زندانی ها بودند و میگویند که عمارت چند مکتب را به زندان مبدل کردند و نیز آوازه قتل و کشتار در همه جا طنین انداز بود. باغ بزرگ مسما به باغ «می فروش» در بیرون شهر برای تحقیق و شکنجه برگزیده شده بود. زندانی ها را در آنجا می بردند که دیگر زنده بر نمی گشتند، خواه اعتراف میکردند و یا نه. آنها را می بردند و در دره های اطراف آنجا سر به نیست میکردند. (11)

ب - مسیر قیام در داخل شهر

1) جریان روز اول قیام (پنجشنبه 24 حوت) :

حرکت بسوی «درب قندهار» :

مردم شهر از هر کوی و برزن به استقبال مردم روستاها که از هر طرف پا به ساحه شهر گذاشته بودند، شتافتند و همه باهم مثل موج مهیب از قهر و هیجان در برابر رژیم بسوی «درب قندهار» براه افتادند. درچارراه درب قندهار قوای حکومتی بر مردم فیر کرد و تلفات زیاد بار آورد. مردم شهرهرات با مشاهده این وضع به جاده ها ریختند و تمام سرکها پر از آدم بود. تانکهای مستقر در فلکه درب قندهار از یکسو و اعضای حزب که برپشت بام مغازه های اطراف آنجا سنگر گرفته بودند، بطرف مردم تیراندازی میکردند. فلکه درب قندهار آنروزبه میدان خون مبدل شده بود و همه جا پر از جنازه ها ..، حتی بین پارک و بین جویها و همه جا پر از خون و اجساد شهدای گمنام بود که بیشتر شان از دهات به شهر آمده بودند

حرکت بسوی «درب عراق» :

مردم دهات غرب شهر همه به «درب عراق» سرازیر شدند. میدان درب عراق به محل تجمع مردمان شهری و دهاتی مبدل شد و جم غفیری در آنجا باهم ملاقی شدند. تانکها نیز با فیرگلوله از مردم پذیرائی کردند. دراولین قدم مردم به سمت ماموریت پولیس درب عراق هجوم بردند. دراین محل جنگ خونین درگرفت، عمارت ماموریت سوختن گرفت و تعداد بسیارکشته شدند. مردم از آنجا بطرف «چهارسو» براه افتادند، اما تانکها هنوز به فیر خود ادامه میدادند. مردم ناچار دربین کوچه های قدیمی و کم عرض پناه جستند و از آنطریق خود را به «چهارسو» رسانیدند.

«چهارسو» - مرکز تجمع :

مردم در «چهارسو» از سه طرف یعنی از طرف درب قندهار، درب عراق و بازار مسگران یکجا شدند. همه در جوش و خروش بودند و با نعره های بلند تکبیر و اهتزاز بیرقها، گوئی همه به جنگ «بدر» میروند. درمأموریت پولیس چهارسو افسران خلقی و گماشتگان حزبی همه سنگر گرفته بودند و بادیدن جمعیت بزرگ مردم مثل همه جاهای دیگر دست به اسلحه بردند و از بالای بام و کمینگاه های دیگر سینه های مردم را نشانه گرفتند. در این نبرد خونین تلفات بسیار زیاد بود، اما مردم دست از مقاومت نمی کشیدند و به هجوم دسته جمعی ادامه می دادند. مردم از چهارسو بطرف شهرنو در حرکت شدند. در «پای حصار» تانکها راه را بروی مردم بستند و برصف فشرده مردم آتش گشودند که آن محل پراز اجساد شهدا گردید. حزبیهای مستقر در قلعه «اختیارالدین» از فراز آن قلعه همچنان به فیرهای خونبار خود ادامه می دادند و تعداد زیاد درسرکهای اطراف «ارگ» کشته شدند. مردم در حالیکه سخت خشمگین بودند، رو بسوی شهرنو هرات کردند و نیز عده دیگر بسوی سرکهای اطراف مسجد جامع روان شدند تا به قوماندانی امنیه هرات حمله نمایند. عمارت قوماندانی شباهت به یک قلعه قدیمی دارد، باديوارهای بلند که اعضای حزب به شمول چند زن حزبی بر فراز بام آنجا سنگر گرفته و به مجرد نزدیک شدن مردم، آنها از رو برو و از فراز بام و عقب دیوارها به آتشباری بر مردم شروع کردند. مردم نیز با همان شدت به مقاومت ادامه دادند و میخواستند با تسخیر قوماندانی کسانی را که در آنجا زندانی بودند، رها سازند.

حرکت بسوی «درب ملک»:

«درب ملک» در غرب شهر هرات قرار دارد. روستائی‌ها از محلات مختلف غوریان و زنده جان همه در این روز خود را دسته دسته به درب ملک رسانیده بودند تا با مردم شهریکجا به کاروان قیام بپیوندند. در درب ملک نیز تانکها در دم هر جاده کمین گرفته و منتظر حرکت مردم بودند. به مجردیکه مردم به حرکت آغاز کردند، قوای رژیم سد راه شان شد و برخوردهای تن به تن به سرعت جای خود را به برخوردهای مسلحانه داد و تانکهای مستقر در محل، مثل سائر نقاط شهرشروع به آتشباری بر مردم کردند. مردم با خشم و غضب بسیار بدون توجه به کشته شدن بر تانکها حمله بردند و سرنشینان تانکها را خلع سلاح و به قتل رسانیدند. بعد از این برخورد خونین، مردم بطرف شاروالی هرات روان شدند. در اینجا بار دیگر قوای نظامی جلو راه مردم را گرفت و کار باز به جنگ و کشتار رسید. مردم از جان فدا چند تانک را حریق کردند و با قبول تلفات بسیار عمارت شاروالی را تصرف نموده و عکس های تره کی و بیرق های سرخ را به آتش کشیدند و عمارت را نیز طعمه آتش ساختند. سپس راهی محل «سازمان حزبی» شدند و هر آنچه در دست شان آمد، از عکس و بیرق همه را سوختاندند. اطراف پارک سینما مملو از مردم بود و ندای الله اکبر چنان در فضا طنین انداخته بود که گوئی شهر به صحرای محشر مبدل شده است. هیچکس سر از پا نمی شناخت و غرق در هیجان و شور قیام بودند. مردم بی اعتنا به فیرها که از جوار عمارت بانک به ایشان صورت میگرفت، باز هم به پیش می رفتند و هدف شان رسیدن به محبس هرات بود که در آن تعداد زیاد شخصیت

های سرشناس زیرنام «بندی سیاسی» زندانی بودند. مردم بطرف محبس هجوم بردند و میخواستند دروازه آنرا شکستانده و بندیها را آزاد سازند. در اینجا قوای مسلح رژیم برعکس دیگرجاها از عملیات خودداری کرد. مردم همه به محبس هجوم بردند که ناگهان از فراز بام آنجا و نیز از برج های شمال غربی و شمال شرقی آن آتش ماشیندارها شروع شد و مردم را مثل مور و ملخ فرش زمین کرد. ناله و فریادها به آسمان بلند شد و همه جا را خون رنگین ساخت. این شدید ترین و رقتبار ترین صحنه برخورد در طول همان روز بود.

حرکت از شمال بسوی «شهرنو»:

سیل خروشان مردم که از شمال شهر و محلات اطراف آن بسوی مرکز شهر روان بودند، به سرعت به ساحه «شهرنو» هرات رسیدند و با نزدیک شدن به مأموریت پولیس آنجا، در برابر حملات ناگهانی و شدید قوای حکومتی مستقر در مأموریت مواجه شدند که تلفات سنگین را بار آورد. مردم با مشاهده وضع با سلاح دست داشته به مقاومت مسلحانه پرداختند و جنگ خونین برپا شد، تا آنکه مأموریت آتش گرفت و حزیبها و گماشتگان شان مجبور به ترک عمارت شدند. اینجاست که جنگ روبرو آغاز شد و در نتیجه از هردو طرف آنقدر کشته بجا گذاشت که حسابش معلوم نبود. در اینوقت هوا رو به تاریکی می رفت و روز به پایان رسیده بود. شهر هرات در خون و آتش فرو رفته و همه جا را اجساد کشته شدگان پر کرده بود. مردم خسته و از فرط خشم و هیجان سر از پا نمی شناختند. با تاریکی شب همه به خانه ها رفتند و تعدادی از مسافران روستائی را مردم شهر مهمان

خانه های خود ساختند. باچیره شدن شب مردم به انتقال اجساد پرداختند و با کراچی های دستی زخمی ها را به شفاخانه و مرده ها را بسوی قبرستانهای اطراف شهر می بردند.

نیمه های شب شهرهرات به شهر ارواح مبدل شد که تنها سگهای ولگرد در آن مشغول تغذیه اجساد در روی جاده ها بودند. دیگر نه ازجنگ خبری بود و نه از توده های فشرده مردم. روز 24 حوت با این تراژیدی به پایان رسید، اما قیام پایان نیافته بود. همه انتظار فردا را می کشیدند، فردای که عاقبت آن معلوم نبود. آنشب خانواده ها منتظر برگشت عزیزان خود بودند و عده ای درسوگ شهدای خفته درجاده ها و جویبارها می گریستند. آنشب هرات ماتمسرا بود و مردم آن عزادار و ازهرکوی و برزن و از در و دریچه صدای شیون و فغان مظلومان بگوش میرسید و اما دستگاه ظالم حکومتی با استفاده از تاریکی شب ب فکر فردا بود و درمواضع حساس شهر خاموشانه قوتهای خود را جابجا میکرد تا فردا باز دامن آتش و خون را در شهر هموار سازد.

2) جریان روز دوم قیام (جمعه 25 حوت) :

جریان قیام روز قبل به سرعت به گوش مردم دهات و روستاهای اطراف شهر هرات رسید و همه از جریان خونبار و اسف انگیز آنروز و شهادت هزارها انسان، از بی مروتی و بیرحمی عمال رژیم در برابر مردم و از ادامه قیام مطلع شدند. این رویداد مردم دهات را مصمم تر به قیام و خشمگین تر در برابر رژیم ساخت. هنوز صبح ندمیده بود که عده ای زیاد از هر طرف براه افتادند و روبه شهر کردند. درطول

راه شمار مردم بیشتر و بیشتر می شد و برخشم آنها افزوده میگردید.

در گزارش شورای ثقافتی جهاد چنین آمده است: «روز جمعه 25 حوت خورشید سر از افق برکشید و اجساد بیشماری را که جانهای پاک خویش را در راه کلمة الله فدا کرده بودند، آفتابی ساخت. در صبحگاه آنروز کاروان پرشکوهی از جانبازان از ساوه، زمان آباد کبابیان، کورت، نشین، سیاوشان، خوش باشان، امام شش نور، شادیجام، نیسان و غیره بسوی شهر روی آوردند. این کاروان در مسیر راه گاه گاهی هدف تیر دشمنان قرار میگرفت که از خانه های نشیمن خود نامردانه حمله ور می شدند... رزمندگان ساعت ده صبح به پل ریگینه رسیدند که ناگهان مورد بمباردمان طیاره های دشمن از یک سو و توپهای سنگین و دوربرد زلمی کوت از سوی دیگر قرار گرفتند... هزاردر هزار نفر بی دفاع بدون آنکه سقفی ایشان را بپوشاند، دیوار و درختی آنها را پناه دهد، در میدان داغ با هجوم کوه های آتش مقابل شدند. ... تخمین میشود که در حدود دوصد نفر در این حمله گوشت و استخوان خمیر شد.»

در این روز عده ای زیاد نمازگذاران که بعد از ادای نماز جمعه از مسجد درب عراق بیرون می شدند، مورد حمله نامردانه تانکهای رژیم قرار گرفتند. مردم با وجود تلفات سنگین بر تانکها هجوم بردند. دو تانک فرار کرد، یکی بطرف دروازه کاروانسرای درب عراق شتافت و اما با دیوار آن عمارت تصادم کرد و راننده آن کشته شد.

باید به خاطر داشت که هیچ روزی را در تاریخ نمیتوان یافت که مسجد جامع هرات بروز جمعه بروی نماز گذاران بسته بوده باشد، مگر روز 25 حوت اولین روزی بود که درهای مسجد بسته و کسی را بداخل آن نمیگذاشتند، زیرا عمال نامسلمان رژیم از تجمع مزید مردم و شدت قیام هراس داشتند. (12)

در این روز مردم باز بسوی هتل هرات شتافتند، جائیکه مشاوران روسی در آن اقامت میکردند، اما کسی را ندیدند. همه مشاوران از ترس مردم روز پیشتر آنجا را ترک کرده بودند. مردم بطرف درب خوش روآوردند و از راه مسجد جامع باز بطرف قوماندانی امنیه رفتند. در این روز کشتار مردم از فراز گلدسته های مسجد جامع که افراد رژیم در آن سنگر گرفته بودند، بسیار فجیع و بیرحمانه بود. صدها نفر در این حادثه جانهای خود را از دست دادند.

در این روز بطور عموم قوای زمینی رژیم ضعیف شده بود و توان مقابله را مثل دیروز نداشت. تنهاکسانیکه از مردم محل فریب خورده و تازه به حزب پیوسته بودند، برفراز بامها و ازبین کلکین اپارتمانها کمین گرفته و مردم را بافیرماشیندارها فرش زمین میکردند.

باضعف قوای زمینی رژیم، تحول عمده در این روز همانا استفاده از قوای هوایی بود. درآنروز میگ ها و هلیکوپترها برآسمان هرات در پرواز درآمدند و همه جا را از هوا زیر آتش گرفتند. مناطق جنوب شهر از جمله آسیاب کلوخی، درب قندهار، بکرآباد، بادمرغان و پائین آب و جاهای دیگر که اجتماع مردم زیاد بود، سخت بمباردمان گردید. (13)

آنچه که در این روز اکثر مردم از خود می پرسیدند، این سوالها بود که: چه باید کرد؟ آینده چه خواهد شد؟ اگر شکست بخوریم، چه مصیبت به سراغ ما خواهد آمد؟ و...؟؟

تعداد بیشمار تلفات طی این دو روز از یکطرف و شدت عملیات از هوا و بمباردها متواتر از طرف دیگر مردم را دچار ناراحتی و نگرانی و تاحدی سراسیمگی ساخته بود. با آنهم باروحیه پر از امید و باعزم قوی مقاومت میکردند و موج قیام را به پیش می بردند. به همین منوال روز با جنگ و خون رو به پایانی میرفت و باغروب آفتاب و تاریک شدن آسمان، از شدت تحرک و فشردهگی مردم نیز تدریجی کاسته می شد. امشب دیگر کسی جرأت بیرون شدن از خانه را نداشت تا به سراغ گمشده ها و کشته شده های خود برآید، اما با چیره شدن تاریکی شب بار دیگر سگهای ولگرد به سراغ اجساد انسانها افتاده در روی جاده ها آمدند و نیز عمل خونخوار رژیم به تدارکات دفاعی برای فردا دست بکار شدند. این بود شرح مختصرتر از پیدی روز دوم قیام.

قیام اردو (شنبه 26 حوت) :

قیام عمومی بر افسران اردو در فرقه نمبر 17 هرات اثر عمیق گذاشت و تعدادی از آنها که قبلاً از کودتا و جریان حوادث در کشور ناراضی بودند و اما کاری را به تنهایی انجام داده نمی توانستند، وقتی دیدند که مردم قیام کرده و جانبازانه در برابر رژیم و عمال ظالم آن به مقاومت پرداخته و هزاران نفر کشته داده اند، آنها نیز فرصت را مساعد دانسته برای حمایت از قیام مردم به پا خاستند و برای اولین بار قیام مردم و قیام اردو باهم پیوند یافت. در اثر همین پیوند

بود که جهاد علیه رژیم و بعداً در مقابل قوای متجاوز شوروی درحوزه غرب و جنوب غرب کشور آغاز گردید و یکی از موفق ترین جبهات جهاد بود.

عمال رژیم و مشاورین نظامی شوروی در اواسط ماه حوت هنگامیکه بعضی برخوردهای محلی را در برابر تطبیق فرمانهای خلقی در اطراف و اکناف هرات مشاهده کردند، تصمیم گرفتند تا یک قسمت قوای نظامی مستقر در «زلمی کوت» را که جایگاه فرقه نمبر 17 هرات بود، به بهانه تطبیقات با تجهیزات و اسلحه به دشت مسما به «دشت مولوی صاحب» در دامنه تخت صفر انتقال دهند. در روز دوم یعنی روز جمعه (25 حوت) به مجردیکه از شدت قیام قوری کاسته شد، امر شد تا قوا به زلمی کوت برگردد. برگشت قوا بهترین فرصت برای عده افسران مخالف رژیم بود تا به قیام در داخل اردو بپردازند و به روحیه مردم و تداوم قیام شان قوت بخشند. جگتورن اسماعیل خان که یکی از چهره های مؤثر قیام اردو بود و نقش عمده در آن داشت، راجع به انگیزه قیام اردو چنین می گوید : «وقتیکه انقلاب (مقصد از قیام است) صورت گرفت، رژیم وقت و روسها برای سرکوبی مردم دست به یک حمله بسیار وحشیانه و کشتار دسته جمعی زدند که قلب هر بیننده را ولو که مسلمان و افغان هم نمی بود، جریحه دار می ساخت و نفرت آنها را بر علیه آن همه جنایت و وحشت و کشتار دسته جمعی رژیم برافروخته می ساخت. اردو که 95 فیصد آنرا همه مسلمانان تشکیل میدادند، از این وضعیت ناراض بودند.» (14)

در رساله «قیام 24 حوت» منتشره شورای ثقافتی جهاد، از یک عده افسران اردو به حیث پیشآهنگ های قیام نام برده شده است : جگتورن محمداسماعیل قوماندان مدافع هوائی، جگرن عبدالعزیز، دگرمن محمدانور نصرتی، جگرن نوراحمد، جگتورن علاؤالدین، جگرن شایسته خان، جگرن سید اسدالله، تورن نجیب الله، جگرن شمشیرخان، ضابط خلیل، جگرن غلام رسول بلوچ، ضابط سلطان احمد کفیل و عده ای دیگر (15)

سیکورسکی جریان قیام اردو را از زبان جگتورن محمد اسماعیل خان (بعداً امیر حوزه جنوب غرب، سپس والی هرات و اکنون وزیر آب و برق) چنین نقل قول میکند:

اسماعیل خان میگوید: «در صبح روز اول قیام (پنجشنبه 24 حوت) و قتیکه قیام آغاز شد، آنها اعضای حزب و طرفداران خود را روانه شهر کردند و اما در روز دوم (جمعه 25 حوت) که به اعزام قوای تقویتی ضرورت افتاد، عده ای از افسران غیر حزبی را نیز به شهر فرستادند تا جمعیت را گلوله باران کنند و خانه های مردم را به توپ ببندند. این حالت قتل عام واقعی بود...

ما که در داخل قطعه بودیم، از این بیش اوضاع را تحمل نکرده و تصمیم خود را گرفتیم (شنبه 26 حوت). بهترین وقت وارد کردن ضربه همانا ساعت یک بعد از ظهر بود، زیرا در آنوقت روسها و کمونیستها با یکدیگر مصروف نان چاشت بودند. .. باید بزودی تمام استحکامات و دفتر قوماندانی قوا را اشغال میکردیم. گروه های تعرضی ما تمام اشخاص به شمول شصت مشاور روسی را که در اتاق طعام

بودند، از سه جهت مورد حمله قرار دادند... عده ای از آنها موفق به فرار شدند و به توپچی ها امر کردند تا بر ما آتش بگشایند... افسران مسلمان از امر آنها اطاعت نکردند و با سلاح سبک آنها به جان همدیگر افتادند... پنج مشاور روسی به وسیله موتر موفق به فرار شدند ولی بزودی گرفتار و من امر کردم تا بر آنها فیرکنند و همه کشته شدند. آنان بودند که امر حمله بر اهالی ملکی شهر را داده بودند... بعد شنیدم که سه یا چهار نفر روسی دیگر در صدد فرار برآمده بودند، ولی ایشان بدست مردم گرفتار گردیده و کشته شدند. تا ساعت سه بعد از ظهر تمام بارک ها (محلات نظامی فرقه) در تصرف ما قرار گرفت و مردم شهر به ما غذا می آوردند و ما هم اسلحه و مهمات را به آنها توزیع میکردیم. سپس طیارات شوروی به بمباردمان ما آغاز کردند. من میدانستم که طیارات از داخل خاک شوروی پرواز نموده اند، زیرا قوای هوایی افغانستان فاقد چنان طیاره های پیشرفته بود و پیلوتها هم نظر به پیلوتهای افغان که در مانورها من پرواز شانرا مشاهده نموده بودم، خیلی ها از مهارت خاصی برخوردار بودند. طیارات با سرعت زیاد از عقب کوه ها آمده و بمباردمان می نمودند. من به توپهای 37 میلی متری دافع هوا امر حمله را بر طیارات دادم. ما می کوشیدیم که از شهر دفاع کنیم ولی سلاح ما بسیار ابتدائی بود و طیارات با سرعت از تیررس آنها فرار می نمودند. در ساعات اول هلیکوپتر ها را غافلگیر نموده و سه فروند آنها سقوط دادیم. (16)

افسران مجاهد بعد از تسخیر کامل فرقه هرات و آزاد ساختن زندانی های سیاسی که در گاراجهای فرقه محبوس بودند، با تانکها و زرهپوشها رو بطرف شهر کردند و در شهر

از طرف مردم باشور هیجان خاص استقبال شدند. مردم خوشحال بودند از اینکه افسران مجاهد در کنار مردم مظلوم خود علیه دشمن دین و وطن قیام کردند و قوای رژیم را درهم شکستند. در این موقع قوماندان خلقی فرقه به نام سید مکرم که با داشتن رتبه پایان «تورن» در بالاترین مقام «جنرال» از طرف حزب گماشته شده بود، فرقه را ترک و با چند مشاور روسی به مقر والی پناهنده شدند و از آنجا همه به شمول والی هرات (یک خلقی متعصب از پیروان حفیظ الله امین بنام نظیف الله نهضت - نویسنده) نخست به میدان هوایی هرات و سپس به میدان هوایی عسکری شیندند فرار کردند. آمرسیاسی فرقه که صاحب اختیار امور فرقه شناخته می شد بنام رسول سرده، از همه اولتر فرقه را ترک به میدان هوایی شیندند پناه برده بود. (17)

اسماعیل خان در ادامه می گوید: « عصر روز تانکها با عمله های کمونیست خود که غرض حمله به شهر اعزام گردیده بودند، واپس به فرقه مراجعت کرده و به گلوله باری بر ما شروع کردند. ما از مواضع خود دفاع نمودیم. به این ترتیب ما تا حوالی نیم شب اوضاع را زیر کنترل داشته و در صدد تشکل مجدد بودیم و تصمیم داشتیم که پل پشتون را باید زیر تصرف خود داشته باشیم تا جلو رسیدن قوای کمکی از قندهار را برای قوای حکومتی بگیریم و در صورت موفقیت باید قوای کمکی را به عقب زده و میدان هوایی را تصرف کنیم. اما متأسفانه موفق به تصرف پل پشتون نشدیم زیرا در طول دو روز بمباردمان بسیاری از عساکر فرار نموده و آنهاییکه باقیمانده بودند، تجربه جنگی نداشتند و می

ترسیدند. ما کوشیدیم که روحیه عساکر را تقویه کنیم ولی چندان مؤثر واقع نشد.» (18)

همینکه آوازه حرکت قوا از قندهار به گوش مردم رسید، همه به تشویش شدند و بنأ حوالی شام روز چهارم (یکشنبه 27 حوت) مردم شروع کردند به قطع درختهای ناجو و آنرا بروی جاده قندهار- هرات انداختند تا بدانوسیله جلو ورود تانکها را بگیرند. اما دشمن در اینحال بیک دسیسه شیطانی و اغفال کننده دست برد که حاصل قیام را به ناکامی و بربادی کشانید.

اسماعیل خان میگوید: «بروز پنجم (دوشنبه 28 حوت) قطار تانکها را مشاهده کردم که تعداد آن در حدود سه صد تانک میرسید. تانکها از طریق دروازه قندهار وارد شهر گردیدند. بالای هر تانک بیرق سبز در اهتزاز بود و عمله های آن لباس ملکی اسلامی به تن داشتند و توسط بلندگو ها شعار های اسلامی می دادند. با دیدن این وضع همه احساس شادمانی میکردند، چنین پنداشته می شد گویا قیام مردم در قندهار به پیروزی رسیده و آنها به کمک ما آمده اند. ماهم بسیار خوش بودیم که قیام ما با این زودی به دیگر نقاط کشور سرایت کرده است... فقط بعد از اینکه مردم (با خوشباوری) اجازه ورود تانکها را به شهر دادند و تانکها به قوا نزدیک شدند، آنوقت ما متوجه اشتباه خود شدیم. تانکها بطرف ما فیر کردند، آنها فعالین کمونیست بودند که لباس ملکی به تن کرده بودند.» (19)

تانکهای رژیم با بیرق های سبز از شاهراه قندهار به شهر هرات سرازیر شد. این قوا مشتمل بر قطعه کوماندو بود که به

سرکردگی جلااد مشهور خلقی «شهنواز تنی» و همچنان گروپ اوپراتیفی زون شمال غرب به قومانده یک جلااد دیگر بنام «اندیرگل» که مقر آن در میدان هوایی شیندند قرار داشت و جدیداً به مقصد سرکوبی قیام هرات تشکیل گردیده بود، یکجا با قطعه کوماندهو به لباس ملکی داخل شهرگردیدند. مردم ساده دل هنوز هم فکر میکردند که آنها قوای دوست بوده و برای کمک با مردم آمده است. لذا در برابر آنها هیچ اقدامی نکردند و این قوا توانست به سهولت به سه سمت راه خود را در نقاط حساس شهر باز کند: یک قسمت بطرف قلعه شاطر، قسمت دیگر بسوی تخت صفر و سومی رو به شیدائی براه افتادند. در اطراف فرقه برخورد صورت گرفت، طوریکه قوای تازه وارد از زمین و طیاره های میگ از آسمان بر سر فرقه آتش باری کردند. در این جنگ نابرابرتلفات سنگین به قوای مردمی وارد شد و یک عده افسران و عساکر بعد از یک مقاومت مختصر مجبور به ترک فرقه شدند. آنها رو بسوی تپه های اطراف زیارت خواجه عبدالله انصاری و تخت صفرنهادند و مقاومت کنان تا نزدیکی های مزار جامی رفتند و از آنجا به کوه های اطراف پناه بردند. روز دوشنبه 28 و سه شنبه 29 حوت بدینسان گذشت و در همین جنگ یکی از افسران پیشآهنگ قیام اردو دگرمن نورمحمد به شهادت رسید.

با این وضع زلمی کوت مرکز فرقه بار دیگر بدست قوای رژیم افتاد و سلسله قتل ها و بگیری و ببندها در سرتاسر هرات از روز اول حمل 1358 که میتوان آنرا «نوروز خون» نامید، به شدت شروع شد که تا آنوقت نظیرنداشت و انسان را بیاد کشتارهای چنگیز و تیمورلنگ می اندازد. قوای رژیم که بیش از پیش سفاک و درنده خو شده بود، مثل پلنگ زخمی

در صدد حمله برآمد. هرکی را در برابر خود می دید، به طور فجیع انتقام می گرفت. این انتقام گیری ماه ها دوام کرد، تا آنکه به شکل «تصفیه جمعی» درآمد.

استفاده از «آتش وسیع» - یک جنایت جنگی و ضد بشری:

سرزمین بلا کشیده ای هرات در طول تاریخ کهن خود چندین بار آماج قتل و ویرانی های مدهش قرار گرفته است. در این سرزمین با حمله تیمورلنگ فقط تنی چند از قتل عام آن جلاد تاریخ جان به سلامت بردند و همان ها بودند که هرات را دوباره ساختند. در حادثه 24 حوت - این قیام بزرگ تاریخ معاصر کشور، بار دیگر هرات به قتلگاه وسیعی تبدیل شد که عمال رژیم با پیروی از افکار منحنط و بیگانه برهیچ کسی و برهیچ محلی رحم نکردند. اگر از ویرانی های شهر و محلات اطراف آن که همه به خاک یکسان گردید، بگذریم و آنرا یک پدیده طبیعی جنگ نابرابر بشماریم، تلفات بشری قیام چنان بالا است که واضحاً میتوان آنرا یک جنایت جنگی و ضد انسانی نامید. از نظر قوانین بین المللی در عملیات جنگی وقتی یکطرف از آتش بسیار بزرگتر از حد لازم در مقابل دشمن استفاده میکند و در اثر آن فاجعه انسانی را به وجود می آورد، خواهی نخواهی مرتکب جنایت جنگی و جنایت ضد بشری میگردد و عاملین آن در محاکم بین المللی قابل محاکمه می باشند.

در قیام هرات طوریکه قبلاً به تفصیل شرح داده شد، رژیم در برابر مردمی قرار داشت که عده ای قلیل با تفنگ های قدیمی و اما بیشترین آنها دست خالی و یا با ابتدائی ترین وسائل مقاومت از قبیل چوب، بیل، شاخی و غیره مجهز بودند، اما

درمقابل قوای رژیم با استفاده از تمام وسائل مدرن جنگی دست داشته یعنی توپ، تانک و بمباردمانهای هوایی بطور پیهم و بدون دقت در هدفگیری مشخص یعنی «آتش وسیع» استفاده کرد. از همه مهمتر اینکه قوای رژیم از همچو شیوه نابرابر جنگی نه تنها در جریان چند روز قیام کار گرفت، بلکه قبل از قیام در مقاومت های کوچک محلی و نیز بعد از سرکوبی قیام این نوع عملیات به همان شدت برای هفته ها بطور پیهم در محلات اطراف شهر و ولسوالی های مربوطه ادامه یافت.

بآنکه ارائه ارقام دقیق تلفات انسانی در همچو حوادث بطور عموم کار مشکل است، اما در افغانستان اینکار ناممکن می باشد زیرا اجساد بدون ثبت در کدام دفتر و یا بررسی ناظران فوراً به وسیله افراد خانواده یا منسوبین محل به خاک سپرده میشوند و یا اینکه توسط قوای حاکم طور جمعی برداشته شده و اغلب بطور مخفی در قبرهای دسته جمعی دفن میگردند. قوای حاکم با این وسیله میخواهد پرده به روی جنایات خود انداخته و از مسؤلیت آینده گریز نمایند. در هرات مثل سائر نقاط افغانستان اخیراً بر حسب تصادف قبرهای دسته جمعی کشف شده که تشخیص وقت و زمان این قتلها بعد از مدت طولانی دشوار است، زیرا همچو حالات در طول سالهای 80 و 90 چندین بار در نقاط مختلف کشور و در هرات نیز تکرار شده است.

ارقام تلفات جانی در قیام 24 حوت هرات از طرف منابع خبری و اطلاعاتی بسیار متفاوت ارائه شده است. نشریه تایمز که برای اولین بار خبر قیام را بعد از گذشت تقریباً

هفت ماه یعنی در اکتوبر 1979 طی چند سطر مختصر به نشر سپرد، از کشته شدن جمعی 20 هزار نفر در این حادثه گزارش داد، در حالیکه رویتز بعداً تلفات بشری قیام را به یک هزار تخمین کرد. «انتونی هی من» نویسنده کتاب «افغانستان در زیر سلطه شوروی» تعداد تلفات را پنج هزار نفر بیان کرده است که البته در حدود 50 روسی را نیز شامل آن میدانند. شورای ثقافتی جهاد در رساله «قیام 24 حوت» تلفات جانی قیام را جمعی بالغ بر 25 هزار نفر رقم میزند. نظیف الله نهضت (خلقی - منسوب به گروپ امین) والی آنوقت هرات کاذبانه مدعی است که از آغاز «فتنه!!» در فرقه 17 تا تسلط مجدد دولت در آنجا جمعی 320 تن کشته شده که از آنجمله 38 نفر حزبی و 120 نفر منسوبین اردو و باقی مخالفین دولت بودند و از ذکر تلفات ملکی خودداری میکند.

هرگاه تلفات جانی را از مرحله مقدماتی قیام که از چندین هفته قبل در قریه ها و دهات ولسوالی ها در برابر اعمال خشونت آمیز و بیرحمانه رژیم آغاز شده بود و تا هفته ها بعد از سرکوبی قیام در ولایت هرات ادامه یافت، جمعی در نظر بگیریم، آنوقت بالاترین رقم ارائه شده یعنی در حدود 20 تا 25 هزار نفر کشته قرین به واقعیت خواهد بود. البته این تلفات شامل همه کسانی میگردد که حین مقاومت در میدان برخورد جان خود را از دست داده اند و نیز کسانی که در رابطه با قیام به اتهام تحریک، همکاری و یا مخالفت با دولت و حتی مخالفت های شخصی و رقابت های ایدئولوژیکی توسط عمال رژیم خلقی بازداشت و زندانی شدند و بعداً اعدام و یا به قول بعضی ها زنده بگور گردیدند.

قسمت سوم

عواقب و اثرات قیام

معضله هدفمندی، رهبری و سازماندهی قیام :

اگر جریان قیام را از شروع تاختم از نظر هدفمندی مورد بررسی و موشگافی دقیق قرار دهیم، واضح میشود که قیام فاقد هدف مشخص و درعین زمان فاقد رهبریت واحد و عاری از یک سازماندهی منظم بود. بعضی ها این قیام را «کودتا» برضد رژیم می دانند. این اشتباه است، زیرا قیام دریک ولایت دورتر از مرکز حکومت صورت گرفت که به هیچ وجه نمی توانست موجب سقوط رژیم گردد. کودتا معمولاً به وسیله قوای نظامی به راه می افتد، درحالیکه قیام هرات بوسیله مردم شروع شد. اگر آنرا «شورش» مردم دربرابر اجراء رژیم و عمال ظالم آن بنامیم که بیانگر خشم و سررفتن تحمل و حوصله مردم را وانمود می سازد، یک تعبیر واقعی است. مردم هرات خواستند به این وسیله نارضایتی کامل خود را تا سرحد مرگ به رژیم ابلاغ کنند و به سران رژیم هوشدار دهند که راه رژیم، راه مردم نیست و شیوه اجراءشان غیرقابل قبول برای مردم است. آنها خواستند تا این پیام را به سائر هموطنان دردیگر نقاط کشور به جدیت برسانند که همه دریک آتش می سوزند و باید از بی تفاوتی بیرون شوند.

متأسفانه که عکس العمل ناعاقبت اندیشانه عمل رژیم در همان روز اول قیام را از مسیر اصلی آن بیرون کرد و بجای آنکه رژیم با مردم از مدارا و عطوفت کار گیرد، برعکس متوسل به زور شد و در برابر مردم غیر مسلح از سلاح ثقیله و با آتش قوی استفاده کرد. اینجاست که مردم بطور لاشعوری از حالت عادی بدر رفته و دیوانه وار بسوی قوای رژیم هجوم بردند و در نتیجه هرچه بیشتر تلفات دادند، به همان اندازه بر شدت قیام افزودند و جنون آسا بسوی عساکر و تانکها حمله کردند. در این حال اگر رهبریت و سازماندهی قبلی هم موجود می بود، نمی توانست مردم را کنترل کند، چه رسد به آنکه اساساً نه رهبریت واحد وجود داشت و نه سازماندهی منظم. اینجاست که قیام هرات به یک میدان وحشت و دهشت مبدل شد. وقتی مردم از شدت عمل رژیم و کشته شدن هزارها تن در روز اول مطلع شدند، تعداد بیشتر از اطراف و دهات به شهر ریختند و سیل مردم در هر کوچه و جاده براه افتاد. وقتی مردم به تانکها حمله کردند و سلاح بدست آوردند، آنوقت قیام از حالت اولی تغییر ماهیت داد و شکل یک جنگ تمام عیار را به خود گرفت. همین وضع موجب شد تا احساسات یک عده افسران نظامی نیز در فرقه 17 به طغیان آید و بدون آنکه عواقب قضیه را بطور دقیق بسنجند، دست به قیام نظامی زدند که در اثر آن جنگ از زمین و آسمان آغاز شد و طیاره های جنگی از جنوب از میدان هوایی شیندند و از شمال از ترکمنستان شوروی به بمباردمانهای وسیع پرداختند و از کشته ها پشته ساختند، تا اینکه این جنگ خونین و نابرابر که سرآغازش یک قیام

مردمی بود، به یک ماتم بزرگ و دوامدار درهرات تبدیل شد.

عواقب و اثرات قیام :

با آنکه قیام هرات پس از پنج روز خونین باتلفات سنگین بشری جمعاً بیش از 20 هزار نفر و ویرانی شهر و دیار عملاً پایان یافت و برای مردم آنجا جز درد و رنج دوامدار چیزی دیگر به ارمغان نیاورد، ولی در سطح ملی و بین المللی نتایج و پی آمدهای بسیار مهم و بزرگ را در قبال داشت که به جرات میتوان آنرا یک «نقطه عطف و چرخش عظیم» در تاریخ جهاد و در تغییر معادله قدرت در بین رژیم، در منطقه و حتی جهان دانست. هرگاه حوادث و رویداد های مهم را بعد از قیام یعنی از ماه اپریل تا دسمبر 1979 که مصادف با تهاجم قشون سرخ شوروی به افغانستان است، یک به یک مورد بررسی قرار دهیم، به وضاحت معلوم میشود که وقوع این تحولات مهم و پیهم اساساً از قیام هرات نشأت میکند، با این شرح که :

1 - تشدید اختلافات در داخل رژیم

قیام هرات اولین ضربه محکم و مدهش به رژیم کابل وارد کرد و شگافی را که از مدتی قبل بین تره کی و امین در داخل جناح خلق بطور نامحسوس ایجاد شده بود، از عمق به سطح آورد و جدال قدرت را بین آنها علنی و آشکار ساخت که در نتیجه به کودتای امین علیه تره کی انجامید و بعداً زمینه تهاجم قوای شوروی در افغانستان را فراهم کرد.

نبی عظیمی از قول پوزانوف سفیر شوروی در کابل مینویسد: «بعد از حادثه هرات متوجه شدم که امین روزیروز دارای قدرت و صلاحیت بیشتر میگردد و تمام مسائل و امور نظامی را قبضه کرده است. روزی نزد تره کی رفتم و برایش گفتم که وضع در کشور خراب شده، جنگهای داخلی آغاز گردیده است، درین بازی پاکستان، امریکا و کشورهای عربی نیز دخیل اند. وضع ایجاب میکند شما باید تمام امور و رهبری کشور را در دست گیرید... شما چرا باز هم امین را به حیث مسؤل امور نظامی کشور تعیین نموده اید؟ او به حرفهایم گوش نداد و گفت اینکار بنابر تصویب شورای انقلابی صورت گرفته است..» (20)

راجا انور یکی از چپگرایان پاکستانی که در آنوقت به کابل پناه آورده و بعداً چند ماه در زندان پلچرخ زندان شده بود، در کتاب خود «تراژیدی افغانستان» در این مورد چنین می نویسد: «حوادث هرات رژیم را بار دیگر متوجه تصفیه بقایای پرچم ساخت و نیز جدال قدرت را در داخل جناح خلق تشدید کرد. در شب 17 مارچ (روز سوم قیام) هنگامیکه تماس هرات با سائر نقاط کشور قطع شده بود، شورای انقلابی در کابل بطور عاجل تشکیل جلسه داد. این یک فرصت مناسب برای وطنجار، گلابزوی و مزدوریار بود تا درباره امور دفاعی کشور که در رسمیات از صلاحیت تره کی و اما در عمل قدرت در دست امین بود، صحبت نمایند. امین بعد از حادثه کنر (قتل عام کراله) و بخصوص بعد از قیام هرات در موقف حساس و سوال انگیز قرار داشت، زیرا مسؤلین نظامی هردو ولایت را او از جمله هواداران خود مقرر کرده بود. گروپ وطنجار ادعا داشت که اگر وزارت دفاع به موقع

لازم اقدام میکرد، از بروز حادثه کفر و هرات به سهولت جلوگیری شده میتوانست.» (21)

در جلسه فوق الذکر تلاش بر آن بود تا امین از عهده وزارت دفاع برکنار گردد و امور دفاعی کشور به یکی از

طرفداران تره کی یعنی گروپ وطنجار سپرده شود. بعد از بحث و جدل زیاد به روی مصلحت حزبی فیصله شد تا صلاحیت امور دفاعی کشور به وطنجار انتقال یابد و امین به حیث صدراعظم (لمری وزیر) و وزیر خارجه ایفای وظیفه نماید. به این اساس حزب یکبار دیگر توانست مشکل سیاسی را از طریق تقسیم مجدد صلاحیت در وزارتها مؤقتاً حل کند. راجا انور می نویسد: «در حالیکه امین مجبور شد از وزارت دفاع خود را کنار بکشد، اما در واقع نمی خواست از اردو فاصله بگیرد. از آنرو در جلسه بیروی سیاسی مورخ 26 مارچ پیشنهاد کرد که وزیر جدید دفاع باید نزد کمیته عالی دفاع از وطن مسؤل باشد. این پیشنهاد قبول شد. در این موقع امین یکی از اقارب نزدیک خود جنرال محمد یعقوب را به حیث «لوی درستیز» و اقبال وزیری - یکی از سرسپردگان خود را که معلم مکتب و یک شخص ملکی بود، به حیث آمرسیاسی پر قدرت آن وزارت مقرر کرد. به این اساس دو مقام مهم وزارت دفاع به هواداران سرسخت امین سپرده شد. وطنجار از این خوش بود که در راس وزارت دفاع قرار دارد، با آنکه خوب میدانست که این مقام بیشتر یک مقام تشریفاتی است، زیرا او صلاحیت ترفیعات، تبدیلات و یا طرح پالیسی ها را نداشت.» (22)

با آنکه اختلاف بین طرفداران تره کی و امین در همه جا شایع بود، مگر تره کی هنوز هم از وفاداری امین نسبت به خود به مثابه «گوشت و ناخن» یاد میکرد که از هم جدا بوده نمی توانند. حوادث بعدی واضح ساخت که شکاف بین گروپ امین و طرفداران تره کی (مهما به گروپ و طنجار) بیشتر می شد و مناسبات هر دو روبه تیرگی میرفت. امین بعد از جلسه 26 مارچ در چند جا بدون ذکر نام گروپ و طنجار از دشمنان «طبقه کارگر» یاد کرد که میخواهند در رهبریت حزب دموکراتیک خلق نفوذ کنند. امین تلاش کرد تا تره کی را از حمایت گروپ و طنجار منصرف و به خود ملحق سازد، لیکن این تلاش نتیجه نداد، برعکس اسدالله سروری رئیس مقتدر «اگسا» که از حامیان امین بود، از امین آزرده خاطر شد و به گروپ طرفدار تره کی پیوست.

امین زیر نام «رهبریت دسته جمعی» در ماه جولای یعنی اواخر سرطان تغییرات جدی را در کابینه ایجاد کرد، بر علاوه ای جابجا کردن مهره های خود در پست های حساس کابینه، امور وزارت دفاع را خودش بعهده گرفت، وزارت خارجه را به یکی از معتمدان نزدیک خود داکتر شاه ولی سپرد و مصلحتاً و طنجار را به وزارت داخله گماشت. با اینکار امین از «رهبر بزرگ خود» تره کی سلب صلاحیت کرد و نقش او را به حیث یک شخصیت تشریفاتی در چار دیوار ارگ (خانه خلق!!) محصور ساخت، حتی نگذاشت که دیگر با رسانه ها مصاحبه کند.

با آنکه امین دربین خلقی ها نفوذ داشت، اما جناح خلق در مجموع کوچک بود و نمیتوانست امین را درراس قدرت بطور منفرد ویکه تاز نگهدارد. این خصوصیت را شوروی خوب درک کرده بود و آینده رژیم را در دست امین نامطمئن می دید. لذا طوریکه بعداً آشکارشد، شوروی برای بقای رژیم درفکرآن افتاد تا یک ائتلاف جدید را بین تره کی و ببرک کارمل ایجاد کند. اوایل سپتمبر 1979 تره کی با هیئت معیتی به شمول داکتر شاه ولی وزیر خارجه (ازگروپ امین) جهت اشتراک به کنفرانس سران کشورهای غیرمنسلک به «هاوانا» رفت واما دربرگشت بصورت غیرمتربق مقامات شوروی برایش اطلاع دادند که برژنیف آرزوی ملاقات را با او دارد. درمسکو تره کی سه ساعت به تنهایی با مقامات عالی شوروی مذاکره داشت و متعاقب آن در یک اجتماع حزبی های افغان گفت که : «درحزب ما یک دانه سرطان است که باید کشیده شود.. من دانه را تشخیص داده ام و حزب را علاج میکنم»، البته هدف او واضحاً امین بود.(23)؛ درعین زمان شوروی زمینه دیداروملاقات تره کی را با کارمل بتاريخ 11 سپتمبر 1979 درمیدان هوایی مسکو فراهم کرد. وقتی امین ازطریق شاه ولی به این موضوع پی برد، فوراً تصمیم گرفت تا چهارعضو کابینه (مسما به چهار کلاه : وطنجار، گلابزوی، مزدوریار و سروری) را که همه حامیان پرقدرت تره کی بودند، از مقام های شان برکنار سازد. اینها درنظر داشتند تا امین را حین برگشت تره کی از سفر، درراه میدان هوایی کابل ترورنمایند که پلان عملی نشد. وطنجار، گلابزوی و سروری از ترس امین به سفارت

شوروی پناه بردند (هرسه بعداً به وسیله سفارت بطور مخفی به شوروی انتقال داده شدند).

هنگامیکه امین به وساطت پوزانوف سفیر شوروی در کابل جهت مذاکره با تره کی به ارگ دعوت شد، برخورد مسلحانه بین محافظین تره کی و امین در داخل قصر صورت گرفت. امین از حادثه جان به سلامت برد و متعاقباً علیه تره کی کودتا و او را از قدرت برکنار کرد. چند روز بعد تره کی را به وسیله عمال خود از بین برد و خودش زمام امور را بدست گرفت. امین صد روز در قدرت بود، تا آنکه بتاريخ 26 دسمبر 1979 قوای شوروی به افغانستان سرازیر شد، امین و نزدیکانش را طی یک برخورد شدید مسلحانه در تپه تاج بیگ (اقامتگاه جدید امین) به قتل رسانید و کارمل را به مستند قدرت نصب کرد. (24)

از آنچه با بسیار اختصار بیان شد، واضح می‌گردد که قیام هرات نه تنها موجب اختلاف در درون جناح خلق و در نهایت کودتا علیه تره کی و بقدرت رسیدن امین شد، بلکه انگیزه های اساسی مداخله مستقیم و بالاخره پس از 9 ماه زمینه تجاوز شوروی را به افغانستان نیز فراهم کرد که درباره بعداً به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

2 - آغاز تصفیه ها

قیام افسران اردو در فرقه هرات و پیوستن آنها بامردم، بین اردو و حزب دسراسر کشورفضای بی اعتمادی و سوطن یکی بر دیگری را به وجود آورد که در نتیجه در تمام اردو تصفیه های جدی با تدابیر استخباراتی شدید رویدست گرفته شد. تصفیه تنها به افسران اردو منحصر نماند، بلکه به زودی

شامل حال مأمورین ملکی نیز گردید. به صدها مأمور دولت اعم از ملکی و نظامی از وظیفه برکنار شدند و تعدادی زیاد زندانی گردیدند و نیز کشتارهای انفرادی و جمعی اکثراً به شکل «زننده بگورکردن» جزء اجراءات یومیه رژیم شد. اعلام لست 12 هزار نفر کشته شدگان و مفقودی دروزارت داخله در ماه اکتوبر 1979 یکی از مثالهای بارز این وحشت و دهشت است. البته این کار قبل از قیام نیز جریان داشت، اما حادثه قیام هرات به آن شدت بیشتر بخشید.

3 - جلب و جذب جبری جوانان در خدمت حزب

بی اعتماد شدن به اردو اراکین حزب را مصمم ساخت تا به جلب و جذب اعضای جوان حزب پرداخته و از آنها به حیث قوای «ملیشه حزبی» در جهت برقراری امنیت و نیز وسیله استخباراتی و اطلاعاتی در شهر و ده و در بین خانواده ها استفاده کنند. البته این کار در اثر توصیه و فشار سران شوروی و به رهنمائی مشاوران آنها صورت گرفت و جمعی از جوانان اعم از شاگردان مکتب و محصلان پوهنتون را که با حزب ارتباط نداشتند، به فشار و جبر حتی در نیمه راه مکتب و جاده ها بدون اطلاع به خانواده های شان به جبهات جنگ اعزام کردند و زنده و مرده اکثر آنها تا امروز معلوم نیست. حزبی ها و عساکر شان در عقب جبهات قرار می گرفتند و این جوانان بیچاره را که تمرین نظامی و تجربه جنگی نداشتند، در جبهات مقدم جنگ قرار داده و بدینوسیله از آنها بیشتر به حیث «سپر» در جنگ استفاده میکردند. توجه کنید به یک قسمت از صحبت تلفونی تره کی با کاسیگین صدراعظم

شوروی که بتاريخ 18 مارچ 1979 صورت گرفته است:
(25)

«کاسیگین : اگر ما فوراً توسط طیاره برایتان اسلحه بفرستیم، شما میتوانید پنجاه هزار عسکر فراهم کنید؟ چه تعداد عسکر را شما میتوانید تدارک کنید؟

تره کی : ما یک تعداد مردها را جلب میتوانیم، اولتر از همه مردان جوان را. اما وقت زیاد میگیرد که آنها را تربیه کنیم.

کاسیگین : میتوانید محصلین را جلب و جمع آوری کنید؟

تره کی : جلب محصلین و شاگردان صنف 11 و 12 از لیسه ها ممکن است.

کاسیگین : کارگرا را جمع آوری و جلب کرده میتوانید؟

تره کی : در افغانستان کارگر خیلی کم است.

کاسیگین : درباره فقیرترین دهقانها چطور؟

تره کی : ما صرف شاگردان لیسه ها و محصلین و یک تعداد محدود کارگران را جمع آوری میتوانیم. اما تربیه شان وقت زیاد را میگیرد. وقتی که ضرورت افتد، محاضر هستیم هرکاری را انجام دهیم.»

4 - حملات تهاجمی و تخریب ساحوی

قیام هرات تاکتیک مبارزاتی و جنگی رژیم را از حالت دفاعی به حالت تهاجمی تبدیل کرد، طوریکه از آن به بعد رژیم تصمیم گرفت تا در هر قیام ولو کوچک و محلی باشد،

از آتش سنگین از هوا و زمین علیه مردم استفاده کند، به عبارت دیگر تخریب محلی جای خود را به تخریب ساحوی داد. با اینکاردهات و مزارع ناشی از بمباردمانهای وسیع و بدون هدف مشخص در همه جا به خاک یک سان شد و مردم دهات مجبور به ترک محل شدند، عده ای بسوی شهرها بخصوص شهر کابل روی آوردند، عده ای به کشورهای همسایه مهاجر شدند و تعدادی که از مرگ نجات یافتند، به کوه ها پناه برده و در صف مجاهدین پیوستند. از هم پاشیدگی خانواده ها، فرار و کشته شدن مردها موجب شد تا مسئولیت خانواده ها بردوش پیرها و بخصوص زنان و حتی اطفال صغیرانداخته شود که با تگدی و اجرای کارهای شاقه با هزارمشکل یک لقمه نان «بخور و نمیر» را تهیه کنند. داستانهای رقتبار این پدیده شوم اجتماعی ناشی از آوارگی و مهاجرت های اجباری در داخل و خارج کشور آنقدر زیاد است که خود ایجاب نوشتن یک کتاب قطور را میکند. (26)

5- برهم خوردن روابط با کشورهای همسایه

اتهام وارده از جانب رژیم کابل مبنی بر مداخله ایران و پاکستان و اعزام قوا به لباس افغانی در قیام هرات، روابط سیاسی رژیم را با دوکشور همسایه برهم زد. رادیو تلویزیون رژیم تبلیغات وسیع را علیه حکومت ایران و پاکستان و همچنان نشرات رادیو بی بی سی (لندن) آغاز کرد که در اثر این شدت لحن روابط سیاسی با ایران در ماه اپریل قطع گردید و مناسبات با پاکستان تیره شد. مظاهرات گسترده در کابل و دیگر شهرهای بزرگ بر علیه آن دوکشور و نشرات بی بی سی به شدت به راه افتاد، حتی شنیدن رادیوهای خارجی منع

گردید و کسانی که به آن نشرات گوش میدادند، به وسیله ملیشای حزبی بازداشت می شدند. (27)

6 - آغاز مهاجرت ها و تشدید جهاد

درهرات بعد از قیام عده ای از مردم شهر و دهات که از ظلم عمال رژیم به ستوه آمده و زندگی را درخطر می دیدند، ترک خانه و کاشانه کردند، به کوهها پناه بردند و دست به تشکیل جبهات مقاومت زدند. قیام فرقه 17 موجب شد تا اسلحه فراوان از داخل قطعات اردو به دست مردم برسد و به این اساس جبهات جهادی درحوزه غرب و جنوب غرب اساس گذاشته شد. آنها همه خود را مردان راه خدا می گفتند و درآغاز بدون وابستگی به کدام جریان سیاسی و تنظیمی خاص، محض به مقصد دفاع از دین و وطن کمر جهاد بسته بودند که البته بعداً به شرح مفصل آن خواهیم پرداخت.

7 - حمایت امریکا از جهاد

مقامات امریکائی با آنکه ازوابستگی های کودتاگران در7 ثوربه شوروی قبلاً اطلاع داشتند و میدانستند که عاقبت به کجا خواهد رسید، ولی روی تعامل سیاسی و به هدف اینکه دریچه روابط را باز نگهدارند، رژیم کودتائی را به رسمیت شناختند و روابط سیاسی را مثل سابق ادامه دادند. سیاستمداران امریکائی بعد از وقوع کودتا این وضعیت را درذهن خود پذیرفته بودند که افغانستان را به حیث یک ساحه تحت نفوذ شوروی قبول کنند، بشرطیکه شوروی پا از آن فراتر بسوی پاکستان نگذارد. حتی آنها قتل سفیر خود (ادولف دابس) را که بتاريخ 14 فبروری 1979 درکابل به وسیله یک گروه مسلح کشته شد، با خونسردی دپلماتیک تحمل کردند و

نخواستند به اصطلاح «میدان» را برای رقیب خالی کنند. اما نفوذ سریع شوروی بعد از قیام هرات، ارسال مقادیر بزرگ اسلحه و اعزام تعداد کثیر مشاوران ملکی و نظامی به افغانستان از یکطرف و تشدید مقاومت های مردمی علیه رژیم کابل از طرف دیگر موجب شد تا امریکائی ها به اهداف توسعه جویانه شوروی آنهم بسوی پاکستان بیشترمظنون شوند.

لذا به همان اندازه که قیام هرات پای شوروی را بیشتر و بیشتر به جنگ افغانستان کشانید، توجه جدی غرب بخصوص ایالات متحده امریکا را نیز به معضله افغانستان جلب کرد تا از آن به حیث وسیله فشاردرجنگ سرد علیه شوروی استفاده کند و شوروی را در افغانستان چنان مصروف نگهدارد که مجال پیشرفت بسوی پاکستان را نیابد. علاوه امریکا بعد از قیام هرات و قیامهای بعدی به آینده جهاد مردم افغانستان علیه شوروی بیش از پیش امیدوارشد و مصمم به تقویه جهاد گردید و سلسله کمکهای خود را به تنظیمهای جهادی مقیم پشاوراز طریق مقامات پاکستانی بیشترساخت. به گفته «ارنی رافل» سفیر امریکا درپاکستان: «ما به آنهایی بیشتر اسلحه میدهیم که بیشتر روسها را می کشند».

استفاده از قوای هوائی (طیارات بمب افکن و هلیکوپتر های زرهدار) توسط قوای افغان و شوروی عملیات مجاهدین را بین سالهای 1983 - 1986 شدیداً تحت فشار قرار داد و تلفات سنگین را بر آنها و نیز مردم عادی با ساحه وسیع تخریبات به وجود آورد. با ملاحظه این وضع حکومت امریکا تصمیم گرفت راکتهای «ستنگر» را دراختیار مجاهدین قرار دهد.

گزارشها می‌رساند که از ماه سپتامبر 1986 تا فبروری 1989 بیش از یک هزار میل راکت سنتگر به مجاهدین داده شد. موثریت این راکتها بحدی بود که مجاهدین 269 بال هلیکوپتر و طیاره های افغان و شوروی را توسط 340 فیر سنتگر سرنگون کردند یعنی موثریت آن بیش از 79 فیصد بود. ناگفته نباید گذاشت این راکتها وضع جنگ را تغییر داد و مجاهدین را قادر ساخت تا نقش قاطع حملات هوایی را در این جنگ نابرابر خنثی سازند. (28)

8 - قیام های پی در پی

قیام هرات سرآغاز قیام های دیگر در سرتاسر افغانستان بود، چنانکه در طول سال 1979 جبهات مقاومت مردمی بطور وسیع در تمام اطراف و اکناف کشور گسترش پیدا کرد. با انصراف از شرح قیامهای محلی که با گذشت هر روز بیشتر و بیشتر گردید، از جمله قیام افسران در جلال آباد (اول حمل 1358، مطابق 21 مارچ 1979)، قیام «چنداو» (2 سرطان 1358، مطابق 23 جون 1979)، قیام بالاحصار کابل (14 اسد 1358، مطابق 5 اگست 1979)، قیام لوای سرحدی اسمار در کنر و دیگر قیامها که ذکر هر یک در این مختصر نمی گنجد. (29)

ادعاهای سران شوروی و عمال رژیم در مورد قیام:

موقف رژیم و عمال آن در مورد چگونگی، علل و انگیزه های قیام بزرگ هرات بطور کل در سه موضوع خلاصه میشود: یکی اینکه گفته میشود که قیام محصول تحریکات و حتی اقدامات بالفعل بیگانه ها بوده و در این ارتباط در قدم اول نقش فعال ایران را مطرح می سازند و در قدم

دوم دست غیرمستقیم شوروی را درانگیزه های قیام شریک میدانند؛ دیگرکسانی که ساختمان سنتی و دینی جامعه و خصوصیت های «فئودالی» آنرا موجب برانگیختن احساسات مردم در برابر اقدامات «انقلابی!!» رژیم عمده ترین عامل می شمارند و سوم آنهایی که دلیل قیام را در موجودیت اختلافات و ازهم پاشیدگی درون حزبی جستجو میکنند که ضعف اجراءات عمال رژیم را درهرات بارآورد و موقع را برای مخالفان رژیم مساعد ساخت.

رژیم کابل که مثل شوروی از قیام خودجوش هرات و همنوائی اردو بامردم وحشت زده و ناقرارگردیده بود، ترس از آن داشت که مبادا سقوط هرات بدست مردم به ولایات دیگر سرایت کند و بساط رژیم برچیده شود. لذا به تاسی از هدایت سران شوروی برای کتمان حقایق از مردم و جامعه جهانی به پخش تبلیغات وسیع و بی اساس دست زد و با انتشار اعلامیه رسمی، قیام هرات را توطئه اجانب وانمود کرد و آنرا بیشتر به ایران نسبت داد. در اعلامیه رسمی رژیم آمده بود که : «ایران دیوانه وار در حدود چهار هزار نفر سرباز را با لباس افغان وارد این خاک مقدس کرده، آتش ناراحتی و رنج را در کشور ما برافروخته است و کوشیده تا تخم نفاق در بین مردم ما بیفشاند و اختلاف شیعه و سنی را دامن زند تا اربابان امپریالیست خود را درلندن و پاریس خرسند کند».

این ادعا که گویا بروز 12 حوت عده زیاد افراد مسلح و غیرمسلح ایرانی به لباس افغانی فاصله سرحد و ولسوالی

غوریان را طی کرده و به سادگی به دهات اطراف آن ولسوالی پراکنده شوند، بدون آنکه عمال رژیم جلو آنها را بگیرند و مانع عبور شان به آن محلات شوند، یک ادعای کاملاً بی اساس و یک دروغ محض است. با یک استدلال ساده، ولی مستند می توان بطلان این ادعا را ثابت کرد، به این شرح که:

اوضاع سیاسی در ایران از چندماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در آن کشور رو به بی ثباتی میرفت و هرآن خطر سقوط سلطنت در آنجا محسوس بود. بناً در آن موقع حساس حکومت ایران به هیچ وجه مجال مداخله و آمادگی برای اعزام افراد مسلح را به هرات نداشت. پس از آنکه رژیم سلطنتی ایران سقوط کرد و انقلاب اسلامی بتاريخ 22 دلو 1357 به پیروزی رسید، اوضاع در ایران تا مدتی چند ماه در هم و برهم بود. اگر از 22 دلو تا 12 حوت روز شماری کنیم، فقط 20 روز از انقلاب اسلامی در ایران میگذشت. در این مدت کوتاه در کشوری که مواجه باتغییر کلی نظام گردیده و تمام امور بهم خورده بود، چگونه ممکن بود که رژیم نو بنیاد اسلامی ایران دستگاه جاسوسی و نیروهای مسلح خود را آماده سازد و یک تعداد آنرا فوری به خارج کشور به منظور برانداختن یک رژیم دیگر اعزام دارد و چگونه در این مدت کوتاه آنها توانستند یک عده افسران فرقه 17 را تطمیع و بر علیه رژیم به کودتا بسیج نمایند؟؟ این گونه ادعاها همه شایعاتی بود که به هدایت سران شوروی بوسیله رژیم کابل در رسانه ها پخش میگردید و عاری از حقیقت بود.

قسمت چهارم

قیام هرات - زمینه ساز تهاجم شوروی

اهداف شوروی :

در پهلوی بعضی دلایل قوی و یا ضعیف مبنی بر تجاوز عریان شوروی به افغانستان که فقط 9 ماه بعد از قیام هرات صورت گرفت، یکی از قویترین دلایل همانا سیاست توسعه جویانه آن کشور بود که اساساً از زمان پطر کبیر آغاز گردید و روسیه آنوقت در طول یک و نیم قرن «بازی بزرگ» قدم بقدم ساحه تسلط خود را از شمال بطرف سرزمین های جنوب وسعت داد و یک ساحه را بعد از دیگر به تصرف درآورد. این سیاست توسعه جویانه که هدف قدیمی آن رسیدن به آبهای گرم بخرهند بود، حتی پس از ایجاد دولت شوروی یک قرن بعد باردیگر در اجندای توسعه جویانه شوروی قرار گرفت. به زعم یک عده صاحب نظران اقدام نظامی شوروی در افغانستان در 26 دسمبر 1979 ادامه همان هدف دیرینه بود که بعد از سالها انتظار و تلاش در جهت گسترش نفوذ تدریجی، دفعتاً بیک عمل نظامی منتهی شد و اولین قدم در اجرای طرح «تسلط بر منطقه»، پیشرفت بسوی «آبهای گرم بخرهند» و دسترسی به ذخائر سرشار نفتی

شرق میانه بود که به بهانه ای رویدست گرفته شد. اینکه شوروی دلیل اعزام قوای «محدود!!» خود را به افغانستان مبتنی بر تقاضای کمک نظامی از طرف دولت افغانستان (!!))، تعهد دولت شوروی برای کمک بر طبق معاهده دوستی و همکاری که بین دو کشور بتاريخ 5 دسمبر 1978 در مسکو امضا شده بود و نیز به دلیل دفاع از خود در برابر تهاجم مسلحانه خارجی (!!)) بر طبق ماده 51 منشور ملل متحد وانمود میکرد، فقط روپوشهای سیاسی بودند که میخواستند اهداف توسعه جویانه خود را از نظر جهانیان پنهان کنند. دلایل فوق که ساخته و پرداخته «دکتورین برژنیف» مبنی بر «برگشت ناپذیر بودن نفوذ شوروی در سرزمینهای اشغالی و یا تحت نفوذ» بود، نه برای جامعه جهانی قابل توجیه بود و نه برای کشور های بلاک «شرق»، حتی در داخل شوروی نیز به نظر شک و تردید دیده می شد. (30)

نگرانی جدی سران شوروی در آغاز قیام :

قیام هرات در روز سوم قرارداد داشت که بیرونی سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی بتاريخ 17 مارچ 1979 (27 حوت 1357) جلسه اضطراری را دائر کرد و پیرامون اوضاع مغشوش هرات به بحث پرداخت. ما در اینجا بعضی نقاط عمده آنرا از نظر میگذرانیم:

«کرلینکو : لیونید ایلچ برژنیف از ما خواسته است که امروز در این ساعت نا مناسب جلسه بیرونی سیاسی رابزرگزار کنیم و برژنیف فردا در جلسه اشتراک میکند تا آنکه درباره حالاتی که در جمهوری دموکراتیک افغانستان

پدید آمده است، بحث و مذاکره کنیم. حالت فوری است... شاید ما اول از رفیق گرومیکو بشنویم.»

«گرومیکو : نظربه تازه ترین گزارشاتی که از طریق مخابرات از افغانستان توسط رفیق جنرال گوریلوف سرمشاور نظامی ما و رفیق الکیسف مسؤل موقت در آنجا دریافته ایم، حالات افغانستان به شکل وخیم روبه خرابی نهاده است. مرکز این نا آرامی ها در این وقت شهر هرات میباشد. تا آنجا که از ارتباط مخابروی قبلی معلوم است، فرقه 17 اردوی افغان که در آنجا مستقر است، نظم و آرامش را حفظ کرده است، لیکن خبری که اکنون به ما رسیده حاکی از فروپاشی این لشکر است.. ...شمار شورشیان را مشکل است تعیین کرد، لاکن رفقای ما گفته اند که هزاران نفر، فقط هزاران نفر... ما از رفقای خود گزارشاتی دریافتیم که هرج و مرج و آشوب در هرات بالا گرفته است... و رفیق تره کی، رفیق گوریلوف سرمشاور نظامی ما و رفیق الیکسیف مسؤل موقت را نزد خود فرا خوانده ... و برای دریافت تجهیزات نظامی به شوروی روی آورده است.... باید قابل فهم بود که وی اعزام نیروهای ما را یعنی نیروهای هوائی و زمینی را تقاضا کرده است.

از دیدگاه من موضوع کمک به افغانستان را، ما باید بطور اصولی طرح و مورد غور و بررسی قرار دهیم البته با این هدف که : تحت هیچ شرایطی افغانستان را از دست نمی دهیم. ما برای شصت سال با افغانستان در صلح و دوستی بسر برده ایم و حالا اگر افغانستان را از دست

بدهیم، این چرخشی است بر ضد اتحاد شوروی و ضربه شدیدی برخلاف پالیسی ما میباشد. البته یک مسئله این است که معیار های افراطی را بکار گیریم، اگر اردوی افغان از مردم حمایت کند، این مسئله کاملاً فرق میکند و اگر اردو از حکومت قانونی حمایت نکند و سر انجام مسئله سوم، اگر اردو بر ضد حکومت باشد در نتیجه بر ضد نیروهای ما، در آن صورت موضوع واقعاً پیچیدگی پیدا میکند.»

«اوستینوف: رفیق گوریلوف سر مشاور ما و رفیق الیکسیف مسؤل ما در افغانستان با تره کی مذاکره کرده اند. من فقط همین لحظه با رفیق گوریلوف صحبت تیلیفونی داشتم و او گفت که رهبری افغانستان در مورد اوضاع امور مشوش است و اوضاع خاصتاً در ولایت هرات بسیار بد است و همچنان در ولایت پکتیا... ما به رفیق تره کی مشوره دادیم که چندین نیرو را در همان جاها که شورش برپا کرده اند، اعزام نماید. او به نوبه خود پاسخ داد که این کار مشکل است زیرا نا آرامی ها در دیگر مناطق نیز موجود است. کوتاه سخن اینکه آنها جواب قاطع از اتحاد شوروی انتظار دارند، البته در قالب اعزام قوای زمینی و هوایی.»

«کرلینکو : سوال اینجا است که اگر ما نیرو به آنجا اعزام کنیم، نیروهای ما در برابر کی خواهند جنگید؟ در برابر شورشیان؟ یا اگر آنها با شمار زیادی از افراطیون مذهبی پیوسته باشند که همه مسلمان اند و در میان آنها

شمار زیاد از افراد عادی؟ بنابراین ما ضرورت خواهیم داشت که برضد مردم جنگ برپا کنیم.»

«گرومیگو : مناسبات میان حامیان حکومت و شورشیان هنوز روشن نیست، حوادث درهرات از هرنگاه که دیده شود یک اغتشاش آشکاراست زیرا بیش از هزار نفر کشته شده است، لاکن تاهنوز اوضاع به حد کافی روشن نیست.»

«کاسیگین : ...ما باید به خاطر افغانستان مبارزه را تحمل کنیم، پس از همه ما به مدت شصت سال درکنار هم زیسته ایم... واضح است که ایران، چین و پاکستان برضد افغانستان اند و هرآنچه درتوان دارند، بکار میگیرند تا تصامیم حکومت قانونی افغانستان را بی اعتبار سازند و به درستی همین نکته است که حمایت سیاسی ما را از تره کی و حکومت او لازمی می شمارد. البته کارتر (رئیس جمهور امریکا) نیز در برابر رهبری افغانستان قدعلم خواهد کرد.

درصورتیکه لازم افتد که به افغانستان نیرو اعزام کنیم، باچه کسانی ضرور خواهد بود که بجنگیم آیا با هر که دربرابر رهبری کنونی افغانستان ایستادگی کند؟ آنها همه مسلمان اند، مردمی که عقیده واحد دارند و عقیده بس راسخ دارند. من لازم میدانم که باید تره کی و امین درباره اشتباهاتی که اجازه داده اند دراین مدت به وقوع پیوندد، صحبت کنیم. آنها تاکنون به سیاستی ادامه داده اند که مردمی را که با ایشان موافق نبوده اند، اعدام کنند. آنها تقریباً همه رهبران را کشته اند، نه تنها رهبران دست

اول را بلکه رهبران متوسط حزب پرچم را، حالا مشکل است که یک سند سیاسی را فورمول بندی کنیم... من تصور نمیکنم که درست باشد برحکومت افغان فشار بیاوریم که از ما تقاضا نماید تا به آنجا نیرو بفرستیم. بگذارید که خود آنها قطعات عسکری تشکیل کنند در هر جا که ضرورت افتد، اعزام نمایند تا در برابر شورشیان مقابله کنند.... ما باید نیروهای خود را آماده نمائیم و در رابطه به آن بر روی سندی کار کنیم و آنرا توسط یک نماینده خاص ارسال داریم.»

«اوستینوف : ما در رابطه به عملیات نظامی دو طرح را آماده کرده ایم. طرح اول آنست که ما میتوانیم فقط در ظرف یک روز فرقه 105 نیروی هوایی را در داخل افغانستان اعزام کنیم و غند موتوریزه پیاده نظام را در کابل پیاده کنیم و فرقه موتوریزه شماره 68 را در سرحد جابجا کنیم و غند 5 موتوری و پیاده نظام را در سرحد مستقر نمائیم. تحت این طرح ما آماده خواهیم بود که در ظرف سه روز نیرو پیاده کنیم، ولی باید عواقب سیاسی تصمیمی را که در اینجا اتخاذ میکنیم، بپذیریم.»

«کرلینکو :... باید این مسئله بطور کامل و همه جانبه مورد غور و بررسی قرار گیرد. ما بدون تقاضا نامه از جانب حکومت افغانستان نمی توانیم نیرو اعزام کنیم و ما باید این نکته را به رفیق تره کی برسائیم. این مسئله باید مستقیماً در کنفرانسی که بین رفیق کاسیگین و تره کی برگزار میگردد، توضیح داده شود. علاوه بر آن به تره کی باید فهماند که در روش خود تغییر آورد. اعدامها،

شکنجه ها و غیره نباید به پیمانانه وسیع بکار برده شود. مسائل مذهبی، مناسبات با جوامع مذهبی و عموماً با دین و رهبران دینی برای آنها معنی خاص دارد. این یک مسئله بسیار مهم درسیاست است و تره کی در اینجا با قاطعیت کامل باید اطمینان بدهد که هیچ نوع تخلف، هرچه باشد نباید از ایشان سرزند. این سند باید حداقل تا فردا آماده شود. ما با لیونید برژنیف نیز مشوره خواهیم کرد که چگونه آنرا به بهترین وجه انجام خواهیم داد.»

«اوستینوف : ما طرح دومی نیز داریم که آنرا هم آماده کرده ایم. این طرح اعزام دو فرقه به افغانستان را دربر میگیرد».....

(بحث ادامه داشت تا آنکه کرلینکو به نتیجه گیری پرداخت و گفت):

«کرلینکو : سخن به درازا کشید، رفقا ! نظریات ما واضح است. بیائید که از ان نتیجه گیری کنیم:

1 - به رفیق کاسیگین صلاحیت داده شود تا اسنادی را که به ما عرضه شده است، اصلاح نماید و در آن ایزاد صد هزار تن گندم و افزایش قیمت گاز را از 15 به 25 روبل وارد کند و مسائل فیصدی ها و اسعار را از فیصله نامه دور کند.

2 - به رفیق کاسیگین صلاحیت داده شود که با رفیق تره کی صحبت کند تا متیقن شود که آنها اوضاع افغانستان را چطور ارزیابی می کنند و از جانب ما کدام چیز ضرور است و در مذاکرات با رفیق تره کی رفیق کاسیگین

رهنمود های حاصل تبادل نظرات را که در پیروی سیاسی بعمل آمده مدنظر داشته باشد.

3 - موضوع سومی که ما در اینجا بر آن بحث کردیم عبارت است از اینکه به رفقا هریک گرومیکو، اندروپوف و پونوماریف صلاحیت داده شود تا سند سیاسی را با در نظر داشت تبادل نظرات در رابطه به سیاست ما در امور افغانستان ترتیب و آماده نماید.

4 - به منظور جلوگیری از مداخلات پاکستان در امور افغانستان باید از طریق وزارت خارجه با آن کشور تماس گرفته شود.

5 - ما باید از طریق وزارت دفاع و همچنان از طریق کا جی بی به افغانستان کمک کنیم تا مشکلات خود را رفع نماید.

6 - فرستادن بهترین متخصصین نظامی را از طریق وزارت دفاع و همچنان از طریق کا جی بی به افغانستان در جهت ساختن شرایطی که بر اردوی افغان و افغانستان تأثیر داشته باشد، در نظر گیریم.

7 - مسوده فیصله نامه ما باید حاوی ماده ای باشد تا مدارکی را ارائه کند که مداخلات کشورهای پاکستان، چین، ایران و امریکا را در امور داخلی افغانستان آشکار سازد و این مدارک از طریق رسانه های گروهی کشورهای جهان سوم نشر و افشا گردد.

8 - رفقا هریک پونوماریف و زمیاتین صلاحیت بگیرند که مدارک مربوط به مداخله پاکستان، ایران ، امریکا

وچین و سائر کشورها را در امور داخلی افغانستان آماده نمایند و این مدارک را برای رسانه های گروهی بفرستند تا آماده باشد.

9 - ما باید محتاطانه در مورد پاسخی که کشورهای دیگر، اتحاد شوروی را متهم و برچسپ بزنند، فکر کنیم آنگاه که ما را به تجاوز و غیره متهم نمایند.

10 - وزارت دفاع اجازه خواهد داشت که دو فرقه را میان سرحد شوروی و افغانستان اعزام کند و سرانجام چنانکه در اینجا پیشنهاد شد، ضرور است که کشورهای سوسیالیستی را از تدابیری که ما پذیرفته ایم، آگاه سازیم. آیا کدام پیشنهاد دیگر هست، رفقا؟

-- همگی : این همه چیز را دربر گرفته است.»

صحبت تره کی با کاسیگین و سفر او به مسکو:

برطبق تصمیم جلسه فوق فردای آنروز یعنی 18 مارچ کاسیگین بوسیله ترجمان با تره کی صحبت مفصل از طریق تلیفون انجام داد. تره کی در این صحبت به تکرار از ضعف رژیم سخن میگوید و از گاسیگین میخواهد که شوروی با اعزام قوا رژیم را از فروپاشی و خطر سقوط نجات دهد. تره کی میگوید: «ما فکر میکنیم شام امروز یا صبح فردا هرات بدست دشمن می افتد.... من از شما التجا میکنم که بما کمک کنید.... ما میخواهیم که تاجکها، ازبکها و ترکمن ها برای ما فرستاده شوند... این مردم در افغانستان هم زندگی میکنند. بگذارید که لباس افغانی بپوشند، نشانهای افغانی بپوشند و آنوقت کسی آنها را

خارجی تشخیص نخواهد کرد...» ولی کاسیگین در جواب میگوید: «ما در این باره باید مجلس کنیم و مشوره نمائیم... لیکن ما برایتان فوراً سلاح و طیاره اضافی میدهیم...». تره کی باردیگر اصرار میکند: «این وقت زیاد را میگیرد، تا آنوقت هرات سقوط خواهد کرد».

کاسیگین متعاقباً نقاط عمده صحبت با تره کی و تقاضای مصرانه او را مبنی بر اعزام فوری قوا به جلسه بیروی سیاسی حزب که به همان روز یعنی 18 مارچ دائر گردیده بود، به تفصیل گزارش داد. رونوشت این مجلس در یک سند رسمی بعداً در جمع اسناد آرشیف روسیه و آلمان شرقی انتشار یافت که چند مطلب عمده و مهم آنرا جهت معلومات مزید ذیلاً اقتباس میدارم.

«اندروپوف : رفقا، من تمام این مسائل را به دقت غور و بررسی کردم و به این نتیجه رسیدم که ما باید بسیار بسیار دقت کنیم. سوال اینست که اگر ما به افغانستان نیرو اعزام کنیم، از کی حمایت میکنیم؟ این مسئله کاملاً روشن است که در این وقت افغانستان قادر نیست در جهت رسیدن به سوسیالیزم تمام مشکلات خو را حل کند، اقتصادش عقب افتاده است، دین اسلام در آن کشور مسلط است و تقریباً تمام باشندگان دهات بیسواد اند. ما تعلیمات لینن را در باره شرایط انقلاب میدانیم، تمام شرایطی را که ما در افغانستان صحبت کردیم، از آن گونه شرایطی نیست. بنابر این من به این باور هستم که ما میتوانیم انقلابی را در افغانستان فرو نشانیم، لیکن به زور سرنیزه

و این کار برای ما کاملاً غیر قابل پذیرش است. ما چنین خطری را قبول کرده نمیتوانیم»

گرومیکو با تأیید گفتار کاسیگین افزود : «اردوی آنها قابل اعتماد نیست، لذا وقتی ارتش ما به افغانستان برود، ارتش مهاجم خواهد بود و در مقابل کی خواهد جنگید، واضحاً اولتر از همه در برابر مردم آنجا و باید به روی آنها آتش بگشاید.. شرایط در افغانستان واقعاً برای انقلاب فرا نرسیده است...ما (از افغانستان) چه بدست خواهیم آورد؟ با این حکومت موجوده، با این اقتصادر عقب افتاده و با این وزنه ناچیز در امور بین المللی...» گرومیکو در ادامه گفت : «از سوی دیگر باید به خاطر بسیاری که از نظر قانونی هم ما اعزام نیروهای خود را توجیه کرده نمیتوانیم. مطابق به منشور ملل متحد یک مملکت میتواند تقاضای کمک کند و ما به کشوری میتوانیم نیرو بفرستیم که معروض به تجاوز خارجی باشد. افغانستان معروض به تجاوز خارجی نبوده است. این یک مسئله داخلی (افغانها) است، یک مبارزه انقلابی داخلی، جنگ بین گروهی از مردم در مقابل گروهی دیگر و تصادفاً افغانها بطور رسمی از ما تقاضای اعزام نیرو نکرده اند...»

کاسیگین در این جلسه نظر خود را چنین خلاصه کرد و گفت: «شاید بهتر باشد تره کی را در اینجا دعوت کنیم و به او بگوئیم که ما کمکهای خود را به شما افزایش خواهیم داد، لیکن ما نیرو اعزام کرده نمیتوانیم زیرا آنها در برابر قشونی نمی جنگند بلکه بخشی از آن بسوی دشمن رفته اند و بخشی دیگر بی تفاوت نشسته اند و در انتظار می

باشند، بلکه ما در برابر مردم خواهیم جنگید. اینکار اثرات منفی بزرگ به ما بار می آورد و در آن هیچ نکته مثبت بصورت کل وجود ندارد.» (31)

بتاریخ 19 مارچ یعنی روز پنجم قیام که قوای رژیم نسبتاً براوضاع درهرات مسلط شده بود و شوروی خطر سقوط شهر بدست مردم را تاحدی مرفوع میدانست، باردیگر بیروی سیاسی، البته این بار درحضور لیونید برژنیف تشکیل جلسه داد و موصوف تمام فیصله ها را که طی جلسات دو روز گذشته اتخاذ شده بود، تأیید کرد و گفت: «طرح سوال اشتراک فوری نیروهای ما در مناقشه افغانستان که مورد بحث قرار گرفته است، از نظر من بیروی سیاسی بصورت درست تشخیص داده که وقت مناسب برای ما نیست دراین جنگ گرفتار شویم. ما باید به رفیق تره کی و سائر رفقای افغان واضح سازیم که آنها را در رابطه به هر چیزی که فعالیت‌های ما را در آن کشور به جریان اندازد، کمک میکنیم، لیکن دخالت نیروهای ما در افغانستان نه تنها ما را زیانمند خواهد ساخت، بلکه اولتر از همه ضرر آن متوجه خود آنها خواهد بود...»

دراین جلسه اوستینوف آمادگی کشورش را در رابطه با اوضاع چنین بیان کرد: «اوضاع درهرات امروز اندکی بهتر است، شهر آرام است. البته لازم است کمکهای تخنیکی به آنجا بفرستیم و ما به پیمانہ زیاد خواهیم فرستاد. ما دو فرقه درساحه نظامی ترکستان تشکیل می کنیم و یک فرقه هم درساحه نظامی آسیای مرکزی. ما

سه غند داریم که میتوانیم آنها را در ظرف سه ساعت به افغانستان برسانیم. من این را به خاطری میگویم که البته برحالت آمادگی خویش تاکید ورزم. من هم مانند سایر رفقا از نظریه اعزام نیرو به افغانستان حمایت نمی کنم. من اجازه میخوام که عملیات تکنیکی را در سرحد افغانستان اجرا کنیم و غندها و فرقه های نظامی را تشکیل کنیم. من باید بگویم که رهبری افغان هر قضیه را با بی کفایتی اجرا میکند و کار کردن برای مشاورین ما تحت چنین شرایط دشوار است.»

در پایان جلسه برژنیف چنین هدایت داد: «رفیق تره کی فردا بیستم مارچ به اینجا آورده شود و مذاکرات توسط رفقا هریک کاسیگین، گرومیکو و اوستینوف با او صورت گیرد و سپس من او را خواهم دید.» (32)

به اساس همین هدایت تره کی بروز موعود (20 مارچ) به مسکو احضار شد و با سران فوق الذکر شوروی ملاقات کرد. در این روز که هرات دوباره بدست قوای حکومتی درآمده بود، فضای مذاکرات نیز از حالت پراضطراب قبلی بیرون شده و تاحدی شکل عادی را بخود گرفت و سخن از دوستی اتحاد شوروی و افغانستان بود، چنانکه کاسیگین در صحبت با تره کی گفت: «ما برای شما کمک کردیم و به کمک خویش ادامه خواهیم داد تا در برابر همه دشمنان تان بجنگید، چه آنها که اکنون برضد شما می جنگند و چه دشمنانی که در آینده با آنها برخورد خواهید کرد... ما بدین نتیجه می رسیم که تا مدت معین بهترین کمک را که به شما کرده میتوانیم از

طریق تفوق سیاسی ما برکشورهای همسایه و همچنان افزایش زیاد اندازه امداد ما خواهد بود...» درمقابل تره کی پس از اظهار سپاسگذاری فراوان گفت: «ما در افغانستان براین باوریم که مشکلات جاری را باید اول از طریق سیاسی حل کرد و اقدامات نظامی باید خصوصیت فرعی داشته باشد. در عرصه سیاسی ماگامهای برداشته ایم و بدین نتیجه رسیده ایم که اکثریت مردم طرفدار ما می باشند. در ظرف یک روز پس از آنکه در رابطه به وقایع هرات در رادیو بیانیه دادم، به تعداد یکصد و دو مظاهره برپا شد و مظاهره کنندگان شعارهای حمل می کردند که خمینی و نوکران او را محکوم می کردند. این امر ما را متقاعد ساخت که دشمنان داخلی ما زیاد نیستند...» تره کی علاوه کرد: «من فقط میخوام براین مسئله تاکید کنم که ما دوست بودیم و به این دوستی خود ادامه خواهیم داد و ما هرگز با کسی چنین دوست نزدیک نبودیم که با شما هستیم. ما از لینن آموختیم و می کوشیم که از لینن بیاموزیم. ما از دستورات لینن به خوبی آگاهیم که چگونه روابط با کشورهای همسایه برقرار کنیم...» (33)

از تمام تشریحات فوق چنین نتیجه گرفته میشود که در آغاز قیام سران شوروی همه نگران سقوط رژیم در کابل بودند و از احتمال اعزام قوا برای نجات رژیم در تردد قرار داشتند، ولی بعداً پس از رفع خطر توجه را بیشتر به ارسال کمک های نظامی، اعزام مشاورین، آمادگی نظامی در حواشی سرحد افغانستان جهت اقدامات فوری و نیز سرزنش و تنبیه سران خلقی مبنی بر رفع

اختلافات حزبی و مدارا با مخالفان و غیره مبذول کردند. بهر حال طوریکه وقایع بعدی نشان داد، تشدید اختلاف بین تره کی و امین که منجر به برکناری تره کی و قتل او توسط امین شد از یکطرف و ادامه قیام های مردمی در سرتاسر افغانستان و از همه مهمتر همکاری اردو با مردم که ناشی از انزجار روز افزون مردم از اعمال رژیم بود از طرف دیگر، همه عواملی بودند که 9 ماه بعد از قیام هرات شوروی برای نجات رژیم از خطر سقوط مجبور به حمله نظامی به افغانستان شد.

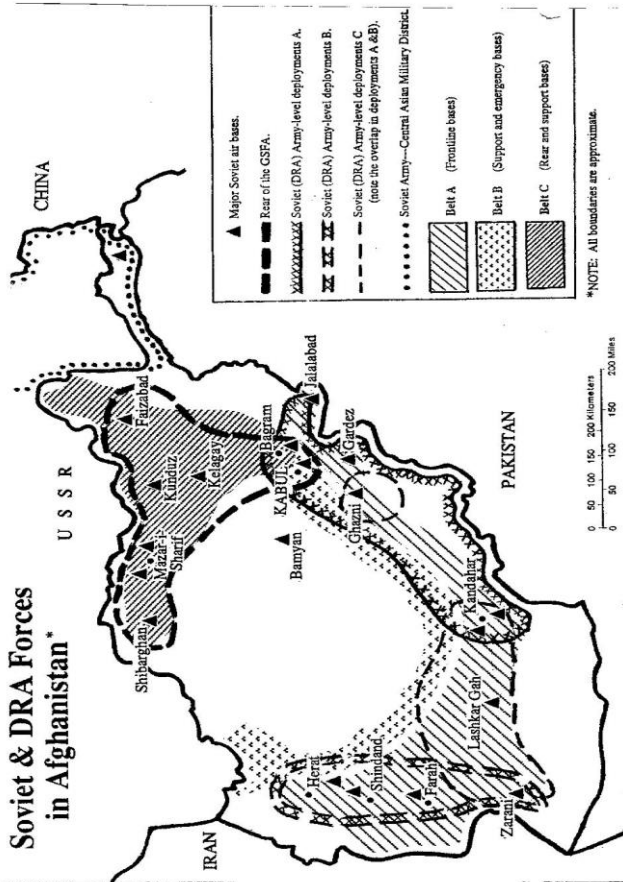
نگاهی به پالیسی نظامی شوروی در افغانستان بعد از قیام :

قیام هرات هنوز در چهارمین روز خود داخل نشده بود که بیروی سیاسی حزب کمونیست شوروی حوادث هرات را طی یک جلسه اضطراری مورد غور و مذاقه قرار داد. در این جلسه گرومیکو وزیر خارجه شوروی به وضاحت هدف طویل المدت شوروی را در افغانستان قاطعانه بیان کرد و گفت: « از دیدگاه من موضوع کمک به افغانستان را ما باید بطور اصولی طرح و مورد غور و بررسی قرار دهیم، البته با این هدف که : تحت هیچ شرایطی افغانستان را از دست نماندیم. ما برای شصت سال با افغانستان در صلح و دوستی بسر برده ایم و حالا اگر افغانستان را از دست بدهیم، این چرخشی است برضد اتحاد شوروی و ضربه شدید برخلاف پالیسی ما میباشد...». در همین جلسه پونوماریوف - یک عضو برجسته بیروی سیاسی تصریح کرد که : «اولتر از همه

بسیار لازم است که تمام نیازمندی نیروهای اردوی افغان را برآورده سازیم و فقط پس از آن مرحله، اگر واقعاً ضرورتی احساس میشود، ما میتوانیم نیروهای خود را در آنجا پیاده کنیم...»

از آن تاریخ (27 حوت 1357 مطابق 17 اپریل 1979) تا سقوط نجیب (8 ثور 1373 مطابق 28 اپریل 1992) که حکومت دست نشانده شوروی در افغانستان به نحوی حاکم بود و از آنجمله 9 سال آن با موجودیت قوای متجاوز شوروی مرتبط میباشد، همه سالهای پر از مصیبت، ویرانی و خونبار تاریخ معاصر کشور محسوب میشود. در طول این سالها مداخله شوروی طی چهار مرحله به منصفه اجرا درآمد که هر مرحله آن به ذات خود یک نقطه چرخش خاص در پالیسی کلی شوروی در افغانستان محسوب میشود، به این شرح که:

مرحله اول - پس از کودتای ثور 1357 (27 اپریل 1978) شوروی افغانستان را در جمله کشورهای تحت نفوذ خود به حیث یک کشور «سوسیالیستی» حساب کرد و مطابق به دوکتورین برژنیف خود را مکلف دانست تا رژیم دست نشانده را به هر قیمت که باشد، بقدرت نگهدارد. در این مرحله از اعزام مشاورین ملکی و نظامی تا ارسال مقادیر فراوان انواع اسلحه و کمکهای مالی دریغ نکرد تا بدانوسیله حکومت دست نشانده را در افغانستان مستقر سازد. قیامهای متواتر مردم بر علیه رژیم، بخصوص بعد از حادثه هرات و وقایع مهم دیگر قدم بقدیم رژیم را با خطر سقوط نزدیک کرد و شوروی



حوزه جنوب غرب افغانستان از طریق هرات کوتاه ترین مسیر
احتمالی دسترسی شوروی به آبهای گرم «بحر هند»

ناگزیر به اعزام قوا گردید (26 دسمبر 1979). البته
در این مرحله شوروی در نظر نداشت تا برای مدت مدید

د افغانستان باقی بماند و فکر می کرد که به محض تحکیم پایه های رژیم، مسؤلیت را به افغانها گذاشته و قوای خود را بیرون کند. اما تهاجم قوای شوروی موج مقاومتها را شدت بخشید و شوروی را مجبور به تغییر پالیسی ساخت.

مرحله دوم - در طول سال 1980 برخورد ها در سرتاسر افغانستان در برابر قوای متجاوز چنان گسترش پیدا کرد که شوروی راه دیگر نداشت جز آنکه قوای خود را در افغانستان پابرجا نگهدارد و بر کمیت و کیفیت آن بیفزاید و هدف نهائی توسعه جویانه خود را فراتر از افغانستان به وسیله تمرکز و تقویه قوا دنبال کند. البته هدف طویل المده شوروی را میتوان در دوپلان خلاصه کرد: یکی هدف کلی، آنهم نفوذ کامل بر افغانستان و استفاده از آن به حیث تخته خیز بسوی بلوچستان و مناطق پشتون نشین ماورای سرحد و دیگر هدف قسمی یعنی پیش آوردن عملی «دوفاکتو» سرحدات شوروی تا کوه های هندوکش به شمول ادغام هرات به آن و در جنوب شرق ایجاد کشوری بنام پشتونستان متشکل از پشتونهای هر دو طرف دیورند و در عین زمان تلاش برای تاسیس یک دولت بلوچ تحت نفوذ شوروی. (34)

به این منظور شوروی به ایجاد پایگاه های وسیع نظامی با تجهیزات بسیار مدرن هوایی و زمینی در داخل افغانستان پرداخت و سه کمربند سوق الجیشی را در آنجا به وجود آورد :

اول - کمربند «جبهه مقدم»، شامل ساحات غربی، جنوبی و شرقی افغانستان در امتداد سرحد با ایران و پاکستان،

دوم - کمربند حمایتی در عقب کمربند اولی،

سوم - کمربند اکمالاتی در شمال و شمال شرق افغانستان.

به اساس نقشه ای که توسط جوزف بودانسکی (امریکائی) در زمینه تهیه شده است، ساحات هرات، شیندند، فراه و زرنج به حیث یک دهلیز بزرگ و مهم سوق الحیثی پنداشته شده و ترکمنستان (شوروی) را از شمال بطرف جنوب با سرحدات پاکستان و نیز بطرف غرب با سرحدات ایران وصل میکند که هدف بعدی شوروی را از طریق سیستان (زاهدان) به بندر «چاه بهار» در ایران برآورده می سازد. رسیدن به این محل در حقیقت نقطه آغاز دسترسی به آرزوهای دیرینه شوروی به آبهای گرم میباشد. (35)

مرحله سوم - اواخر 1983 شوروی به یک واقعیت مهم، آنهم یک اشتباه بزرگ پی برد و ناگزیر شد از پالیسی توسعه جویانه و تهاجمی خود منصرف و بجای آن پالیسی دفاعی را در پیش گیرد، به این شرح که شوروی معتقد شد: افغانستان در واقعیت از نظر «انکشاف اجتماعی» به مرحله ای نرسیده است که آماده پذیرش و پرورش «سوسیالیزم» باشد. برعکس مردم این کشور در عمق دینداری و گریز از قبول افکار بیگانه قرار دارند. گسترش فعالیت‌های جهادی در سرتاسر افغانستان بطور روز افزون و تقویه جبهات جهادی از طرف رقبای

شوروی، بخصوص امریکا، خطر نفوذ بنیادگرایان اسلامی را درجمهوریت های آسیای مرکزی شوروی بیش از پیش قرین به واقعیت می سازد. لذا شوروی برای جلوگیری از این خطر مجبور شد حملات خود را بیشتر بر مواضع قوت های جهادی درافغانستان و سرکوبی جدی آنها متمرکز سازد. اینجاست که درسال 1984 شوروی برشددت حملات خود علیه مجاهدین افغان درسرتاسر افغانستان بطور بی سابقه افزایش داد. برعلاوه شوروی برای جلوگیری ازاین خطر از سیاست «تفرقه اندازی» قومی و زبانی بین اقوام افغانستان بنام «ملیتها» و درداخل هرقوم با تشکیل «ملیته های قومی» مبادرت ورزید تا مقاومت را درداخل توسط خود افغانها تضعیف کند(36)

به تاسی ازاین پالیسی دولت به کمک مشاورین شوروی موفق شد تا یک تعداد زیاد قوماندانهای ضعیف النفس جهادی را با دادن پول، مقام و اسلحه با خود همکار سازد، چنانچه به قول نبی عظیمی که درآنوقت به حیث آمر زون شمال غرب (هرات، غور و بادغیس) ایفای وظیفه میکرد: « درولایت هرات الی سال 1983 لااقل سه هزار مخالف مسلح به دولت پیوسته و به امنیت مناطق مربوطه به طرفداری دولت مصروف بودند که بعداً تعداد آنها به مراتب بیشتر گردید».

مرحله چهارم - شوروی نظربه فشارهای داخلی ناشی از تشدید و ادامه جنگ درافغانستان پس از رویکار آمدن گوربچف و اتخاذ پالیسی «بازسازی» (پروستاریکا) و

روش «آشکار ساختن حقایق» (گلاسنوست) در ماه می 1986 نجیب را بجای کارمل در راس حکومت کابل گماشت و تصمیم گرفت تا با ادامه مذاکرات در ژینوا (سوئیس) از طریق ملل متحد موضوع خروج قوا را از افغانستان در چارچوب یک موافقتنامه مطرح سازد. به اساس این موافقتنامه بتاريخ 15 می 1988 خروج قوا آغاز و بتاريخ 15 فبروری 1989 آخرین عسکر شوروی افغانستان را ظاهراً ترک کرد. در این مرحله البته قبل از خروج قوا و بعد از آن شوروی به یک سلسله اقدامات وقایوی (علنی و مخفی) برای حفظ و بقای رژیم کابل تشبث کرد، از جمله افزایش تعداد مشاوران در زمینه های ملکی و نظامی، تدارک تجهیزات پیشرفته دفاعی، کمکهای اقتصادی و مجبور ساختن رژیم به نرمش و جلب نظر مخالفان بنام «مصالحه ملی» و غیره که بررسی جزئیات آن در این مختصر نمی گنجد. (37)

ختم

فهرست مأخذ:

- 1 - برای شرح مزید دیده شود: کاظم، داکتر سید عبدالله : هرات از قیام حوت تا امروز - باذکر مختصر پیشینه های تاریخی، چاپ کالیفورنیا، اکتوبر 2011، صفحه 119 تا 128
- 2 - فرزانه، احمدشاه: قیام هرات، چاپ اول، مشهد، 1374، صفحه 25
- 3 - آهنگر، شیر احمد: تأثیرات و پیامدهای جنبش 24 حوت هرات و برخورد نیروهای مختلف به آن، منتشره: افغان جرمن آنلاین، 22 حوت 1386 (12 مارچ 2008)
- 4 - عبدالعلی نور احراری، برگرفته از یک مونسکرپت نشر نشده و نیز متن بیانیه موصوف در انجمن سالمندان افغان مقیم بی ایریا - کالیفورنیا، در محفلی به مناسبت بزرگداشت قیام هرات، 13 مارچ 2011 دائر شده بود.
- 5 - دفتر شورای ثقافتی جهاد افغانستان: قیام 24 حوت، چاپ اول، پشاور، حوت 1363، صفحه 14 تا 16
- 6 - فرزانه، صفحه 51
- 7 - فرزانه، صفحه 52 تا 57
- 8 - فرزانه، صفحه 63 تا 66
- 9- فرزانه، احمدشاه: قیام هرات، صفحه 60 - 61
- 10- شورای ثقافتی جهاد، صفحه 19 - 20

- 11- فرزانه، صفحه 62
- 12- شورای ثقافتی جهاد، صفحه 41 - 42
- 13 - فرزانه، صفحه 91 - 92
- 14 - مبارز، عبدالحمید: تحلیل واقعات سیاسی افغانستان از 1919 تا 1996، پشاور، 1375، صفحه 364 - 157 - شورای ثقافتی جهاد، صفحه 42 - 43
- 16 - سیکورسکی، رادک: خاک اولیا - سفری به هرات در زمان جنگ، ترجمه عبدالعلی نور احراری، چاپ اول، 1370، صفحه 236
- 17 - فرزانه، صفحه 100
- 18- سیکورسکی: خاک اولیا، صفحه 326
- 19- سیکورسکی، خاک اولیا، صفحه 327
- 20- عظیمی، نبی: اردو و سیاست - در سه دهه اخیر افغانستان، مرکز نشراتی میوند، پشاور، چاپ دوم، 1377، صفحه 197
- 21- راجا انور: تراژیدی افغانستان (به زبان انگلیسی)، نیویارک، 1988، صفحه 157
- Raja Anwar: The Tragedy of Afghanistan, New York, 1988
- 22- راجا انور، صفحه 159
- 23 - طنین، ظاهر: افغانستان در قرن بیستم (1900 تا 1996)، تهران، چاپ اول، 1384، صفحه 266 - 267

- 24 - ترجمه متن مکمل صحبت تیلیفونی کاسیگین و تره کی: منتشره هفته نامه امید، شماره 193، جدی 1374
- 25 - عظیمی، اردو سیاست، صفحه 196 تا 225
- 26 - کاظم، داکتر سیدعبدالله: زنان افغان زیر فشار عنعنہ و تجدد، مرکز نشراتی میوند، 2005، صفحه 471 تا 498
- 27 - هیمن، انتونی: افغانستان زیر سلطه شوروی (1964 - 1983)، ترجمه: اسدالله طاهری، چاپ سوم، 1367، صفحه 149 - 150
- 28 - عظیمی، اردو و سیاست، صفحه 345
- 29- کاظم، داکترسیدعبدالله: هرات از قیام حوت تا امروز، کالیفورنیا، 2011، صفحه 216 تا 221
- 30 - هیمن، انتونی، افغانستان زیر سلطه شوروی، ترجمه: اسدالله طاهری، چاپ سوم، 1367، صفحه 237 - 239
- 31 - اسنادی از آرشیف های روسیه و آلمان شرق: افغانستان و اتحاد شوروی، ترجمه: عبدالعلی نور احراری، هرات، 1383، صفحه 86 تا 93
- 32 - افغانستان و اتحاد شوروی، صفحه 93 تا 102
- 33 - افغانستان و اتحاد شوروی، صفحه 107 تا 122
- 34 - بودانسکی، یوزف: عملیات نظامی شوروی در افغانستان (بزبان انگلیسی)، صفحه 272 تا 275

Bodansky, Yossef: Soviet Military Operation in
Afghanistan

In: Afghanistan – the Great Game Revisited; Edited
by: R. Klass, Freedom house, 1987

35- بودانسکی ، یوزف: صفحه 268 - 270

36 - بودانسکی: صفحه 237 - 242

37 - کاظم - سید عبدالله: زنان افغان زیر فشار عنعنہ و
تجدد، کالیفورنیا، 2005، صفحه 331 تا 335